

واکاوی هویت اکسیر بی‌مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی*

تورج بخشایشی^{①*} - مریمبرزگر^{②**} حمیدرضا اردستانی رستمی^{③***}

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دزفول، ایران

چکیده

در دین زرتشت به گیاه مقدس هوم برمی‌خوریم که جایگاهی ایزدی پیدا کرده است. گیاه اسطوره‌ای هوم که هندیان آن را سومه خوانند دو جلوه‌ مینوی و گیتیانہ دارد. در *اوستا* جلوه‌ گیتیانہ آن به صورت گیاهی خودرو بر زمین می‌روید. روحانیان زرتشتی در مراسمی ویژه از این گیاه، نوشیدنی سکرآوری تهیه می‌کنند که هم‌نام هوم است. هویت این گیاه در گذشت زمان و جابجایی مراکز مهم دین زرتشت، به دست فراموشی سپرده شده است. زرتشت در ابتدای تبلیغ دین، استفاده از هوم را ممنوع اعلام کرد، اما پس از زرتشت نوشیدنی هوم به شکلی تعدیل شده به آیین او بازگشت. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به شناسایی هویت و کیفیت این گیاه در دوره‌های قبل و بعد از ظهور زرتشت می‌پردازیم. به طور حتم آنچه بعد از زرتشت به عنوان نوشیدنی هوم معرفی می‌شود با آنچه در آیین کهن، نمود داشته، متفاوت است. براساس یافته‌ها، نوشیدنی هوم در آیین کهن، ترکیبی از فشرده گیاه افدرا، بَنگ و احتمالاً دانه خشخاش بوده است که بعد از زرتشت به دلیل اثرات مخرب این ترکیب، تنها گیاه افدرا به عنوان هوم، معرفی می‌گردد.

کلیدواژه: هوم، سومه، افدرا، بَنگ، اسطوره.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

*Email: toorajbakhshayeshi@gmail.com

**Email: drbarzegar.ac.ir@gmail.com (نویسنده مسئول)

***Email: h_ardestanni_r@yahoo.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران است.

مقدمه

استفاده از گیاهان جادویی از دیرباز در آیین‌های مذهبی و باستانی متدوال بوده است. در هر تمدن دیرسالی که بنگریم استفاده از نوشیدنی‌ها و مواد سکرآور یا روان‌گردان به عنوان تسهیل‌کنندهٔ دستیابی به حالات خلسه و تجارب معنوی و روحانی به چشم می‌خورد. تدخین، نوشیدن یا خوردن یک محرک قوی راهی بود که باعث می‌شد فرد احساس قدرت و سبکی روح داشته باشد و گاهی تا آنجا پیش می‌رفت که مصرف‌کننده، دچار توهمات دیداری و شنیداری می‌شد و یا به خلسهٔ عمیق و رهاشدگی دست پیدا می‌کرد. این مسأله گاهی به نظر یک تجربهٔ متافیزیکی یا الهی می‌آمد و به کشف و شهود و برون‌ریزی احساسی منجر می‌شد، اما سهم ایرانیان یا بهتر بگوییم اعقاب آن‌ها؛ یعنی آریایی‌ها از این موضوع چیست؟ آنچه مسلم است نیاکان ما نیز کاملاً مواد مخدر، محرک و گیاهان دارویی را می‌شناختند و در آیین‌های دینی از آن‌ها استفاده می‌کردند. گفته‌های مورخان و اشارات مستقیم/وستا و متون پهلوی، شاهی بر این ماجراست. یکی از مهم‌ترین مواد سکرآور که ایرانیان از آن برای خلسه‌روی و نشئگی استفاده می‌کردند گیاه هوم^۱ یا هئومه بوده است که هندیان آن را سومه^۲ می‌گفتند. در هر دو آیین، این گیاه، نمودی ایزدی نیز داشته و نوشیدنی حاصل از آن بسیار مقدس و جادویی بوده است. تحقیق در خصوص چیستی این گیاه بسیار مشکل و پر از ابهام است. در آثار محققان ایرانی جز اشاراتی گذرا، تحقیقی جامع و کامل در مورد چیستی هوم صورت نگرفته است. در آثار پژوهندگان خارجی به پژوهش‌های بسیار برمی‌خوریم که هیچ‌کدام ترجمه فارسی نداشتند و برای نگارش این پژوهش،

1. Haoma

2. Soma

مجبور به برگردان آن‌ها به فارسی شدیم. نکته مهم درخصوص مقالات خارجی این بود که بجز اندکی، همه آن‌ها از ریگ‌ودای هندیان به عنوان منبع اصلی استفاده کرده بودند، اما مشخصات عنوان شده از سومه در ریگ‌ودا با آنچه از هوم در *اوستا* آمده است؛ اگرچه شباهت زیادی دارند، تفاوت‌های بسیاری نیز دارند. مسأله بعدی که بسیار می‌توانست ما را در انجام این تحقیق یاری کند، اکتشافات باستان‌شناسی بود که متأسفانه باستان‌شناسان ایرانی در این زمینه مطلب قابل ذکری نداشتند و ما از اکتشافات بسیار مهم باستان‌شناسان خارجی در محدوده‌ی ایران باستان بسیار بهره بردیم. در این پژوهش برآنیم نظریات مهم و کشفیات مرتبط با موضوع هوم را به صورت کامل ذکر کنیم و *اوستا* را به عنوان منبع اصلی در نظر گیریم تا به هویت آنچه ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی و مذهبی به عنوان هوم می‌شناختند، پی ببریم و برای ادامه تحقیقات و شناساندن منابع اصلی به محققان، راهگشا باشیم.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اسطوره‌ها به معنای واقعی کلمه تصویری منحصر به فرد از یک جامعه ارائه می‌دهند که حاوی تاریخ تمدن و فرهنگ یک ملت است. از دل اسطوره‌ها سنت‌ها و عقاید باستانی بیرون کشیده می‌شوند و چه بسا الگوهای اجتماعی و فردی جوامع امروزی نیز حاصل گفتمان فعال اساطیر با محیط فرهنگی و اجتماعی پیرامون خود هستند. «اسطوره نه تنها در باورهای انسان، بلکه در ادبیات و هنر بویژه در خود زندگی ساری است و جریان دارد. حتی باید دید که امروز در آغاز هزاره‌ی سوم، اسطوره هنوز به حیاتش ادامه می‌دهد. همه انسان‌ها نیاز به اسطوره و اسطوره‌پردازی

دارند و خاصه هنرمندان و ادیبان نیازی مبرم به اسطوره‌شناسی و اساطیر ایرانی

و اسطوره‌سازی‌های جدید دارند.» (اسماعیل پورمطلق ۱۳۹۷: ۷۸)

تصور بسیاری از باورمندان به اسطوره‌ها این است که اساطیر همواره در طول تاریخ ثابت و دست نخورده باقی مانده‌اند. البته این عقیده به دلیل ذات اسطوره‌ها که تمایل به باورپذیری، جاودانگی و دست نیافتنی بودن دارند در نهاد بشر شکل گرفته‌است، اما واقعیت این است که اسطوره‌ها نه خاصیت فرازمانی دارند و نه فرامکانی و اتفاقاً از خصوصیات مهم اساطیر خلاق و پویا، تحول‌پذیری و انطباق با شرایط زمانه است. همین امر حیات اسطوره را تضمین می‌کند و به اسطوره کمک می‌کند که در لایه‌های زیرین تاریخ مدفون نشود. حال اگر بپذیریم که اساطیر از جلوه‌های متغیری برخوردارند باید بتوانیم چگونگی این تغییرات را در تعامل و گفتمان آن‌ها با دیگر عناصر تمدن‌ساز پیگیری کنیم، البته معمولاً این تغییر بیشتر در شکل و فرم اسطوره‌ها تجلی پیدا می‌کند و مفاهیم درونی و عمیق آن‌ها برای استفاده بشر دست نخورده باقی می‌ماند. به طور کلی از نگاه گفتمان تحلیلی-تاریخی معمولاً اتفاقات بزرگ در نهاد یک جامعه یا تحولات اساسی در یک نوع تفکر غالب باعث تغییر در شکل اسطوره‌ها می‌شود؛ مثلاً ظهور دینی تازه، حمله دشمن و اشغال سرزمین، تغییر محل جغرافیایی قدرت‌های سیاسی و نظامی و امثال این باعث تغییرات کلی و جزئی در اساطیر شده‌است. برای نمونه در ایران می‌توان به ظهور زرتشت و پایه‌گذاری آیینی نو اشاره کرد. در چنین مواردی اساطیر مجبور بودند برای بقاء، خود را با عقاید نو تطبیق دهند و حتی برخی اسطوره‌ها به دلیل عدم کشسان لازم سرکوب می‌شدند. بدون شک ظهور زرتشت پیامبر باعث تغییر، تحول و حتی دگردیسی برخی از اساطیر و الگوهای کهن شد. برخی از این اسطوره‌ها مثل اسطوره هوم یا هئومه به شدت نیاز به تحقیق و شناخت بیشتری

س ۲۱- ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی‌مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۷۷

دارند و پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند به روشن شدن زوایای تاریک آن‌ها یاری رساند.

روش و سؤال پژوهش

در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به سؤال ذیل هستیم:

هویت گیاه هوم در دوره‌های قبل و بعد از ظهور زرتشت چگونه بوده است؟

شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب و بررسی نظریات اسطوره‌شناسان صورت گرفته است. در طول این پژوهش ابتدا به اختصار به معرفی پیشینه پژوهشی موضوع مورد نظر می‌پردازیم. سپس به تعریف هوم و ذکر آنچه در *اوستا* درخصوص این گیاه آمده و تحلیل موارد مطروحه خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

در منابع ایرانی پژوهش‌چندانی درخصوص هویت گیاه هوم صورت نگرفته است. الیکا بقایی، (۱۳۹۸)، در *هوم و اسطوره جاودانگی*، در گزارشی ضمن بیان برخی از اشارات *اوستا* و *ریگ‌ودا* درخصوص گیاه هوم و بیان برخی نظریات قدیمی، به ریشه‌شناسی هوم و سیر تاریخی آن پرداخته، اما در پایان به نتیجه‌ای درخصوص هویت این گیاه نرسیده و آن را در هاله‌ای از ابهام می‌داند.

محسنی مفیدی، (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «اسطوره گیاه هوم یا سومه» پس از ذکر پاره‌ای از مواردی که در *اوستا* و *ریگ‌ودا* درخصوص هوم آورده شده است؛ اذعان می‌کند که ماهیت هوم در قبل و بعد از زرتشت متفاوت بوده است، اما پیشنهادی برای هویت اصلی آن در دوره‌های مختلف ارائه نمی‌دهد.

قاسمیان و اردشیر بهمردی، (۱۳۹۱)، در گیاه هوم، به جایگاه دینی و آئینی این گیاه مقدس پرداخته‌اند. همچنین در این کتاب علاوه بر جنبه‌های پزشکی این گیاه به چگونگی روش تهیه نوشیدنی هوم و استفاده از آن در آیین‌ها و مراسم دینی اشاره شده است.

مزداپور، (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «گیاه هوم و نقش آن در آیین‌ها و اساطیر هندوایرانی»، به ریشه‌شناسی لغات هوم و سومه پرداخته است. او با مرور برخی از تحقیقات پیشین و توضیح آیین فشردن هوم به این نتیجه می‌رسد که با توجه به اختلاف نظر قابل توجه محققین، هویت گیاه هوم قابل تشخیص نیست.

بازرگان و همکاران، (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «هوم عابد در شاهنامه و نقش اسطوره‌ای آن»، به اشارات مربوط به هوم در شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند. مریم نوابی و همکاران، (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «هوم و سومه در اندیشه‌ی هندیان و ایرانیان باستان»، به تعدادی از پژوهش‌های پیشین پرداخته و برخی از ارجاعات مربوط به هوم در اوستا و ریگ‌ودا را برشمرده‌اند.

جعفری، (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «هوم پشمینه‌پوش یا گیاه زرین»، به ذکر جایگاه این گیاه در عقاید مهرپرستان و شاهنامه می‌پردازد.

محمودی، (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «هومای ایرانی و سومای هندی»، پاره‌ای از شباهت‌ها و تفاوت‌های هوم ایرانی و سومه‌ی هندی در اوستا و ریگ‌ودا را بیان می‌کند.

جلیلی و مهدی حسن، (۱۳۷۰)، در مقاله‌ای با عنوان «افدرا و درخت انار در آیین جاودانگی در ایران باستان»، با پیروی از نظرات مُدی (۱۹۲۲) در مراسم مذهبی و آداب پارسیان، معتقد است که هوم در نزد ایرانیان همان گیاه افدراست که بعداً با

شاهدانه هندی در هند جایگزین شد و سومه نام گرفت. همچنین بخش اعظم مقاله مذکور، به نقش گیاه مکمل در تهیه هوم یعنی شاخه انار می‌پردازد. میرشکرائی، (۱۳۷۹)، در مقاله‌ای با عنوان «دیدار هوم»، سفری به روستای بلوران کوه‌دشت لرستان دارد. او ضمن برشمردن برخی از نشانه‌های هوم در *اوستا*، گیاه همیشه زَرور را که به نظر می‌رسد از تیره افدرا باشد به عنوان هوم معرفی می‌کند. تعدادی از محققان ایرانی نیز در ضمن تألیفات خود، نگاهی هم بر اسطوره هوم داشته‌اند.

ژاله آموزگار، (۱۳۷۴)، در *تاریخ اساطیری ایران*، ابراهیم پورداود در سه اثر *یسنا* (۱۳۸۰)، *یشت‌ها* (۱۳۸) و *گات‌ها* (۱۳۸۴)، جلیل دوست‌خواه (۱۳۸۵)، در *اوستا* و محمدتقی راشد محصل (۱۳۸۹) در *توضیحات دینکرد هفتم*، اشاراتی گذرا به گیاه هوم و چیستی آن داشته‌اند. در منابع خارجی به پژوهش‌های بیشتری در مورد هوم برمی‌خوریم.

گوردون واسون^۵، در «*سوما قارچ الهی جاودانگی*»، را به رشته تحریر درآورده و قارچ *آمانیتا موسکاریا*^۶ (مگس آگاریک) را به عنوان گیاه سومه - هوم معرفی کرده است. دیوید فلاتری^۷ و مارتین شوارتز^۸، (۱۹۸۹)، در *هئومه و هارمالین* ضمن رد نظریه واسون با ذکر دلایلی، گیاه اسپند را به عنوان هوم معرفی کردند. هری فالک^۹، (۱۹۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «*سوما ی او*» معتقد است که گیاه هوم - سومه، همان گیاه افدرا^{۱۰} است.

1. Zarur
2. Wasson
3. Amanita muscaria
4. Flattery

5. Schwartz
6. Falk
7. Ephedra

ویکتور ساریانیدی،^۱ (۲۰۰۳)، باستان‌شناس معروف در مقاله‌ای با عنوان «مارگیانا، سومه و هئومه»، با توجه به کشفیات باستان‌شناسی خود در سایت باستانی مارگیانا، ترکیب افدرا، شاهدانه و دانه‌های خشخاش را به عنوان مواد اصلی آشامه هوم معرفی کرد. در سال ۲۰۰۳ مقالات کارگاه آموزشی لیدن که موضوع آن هوم و سومه بود توسط جان هوبن با عنوان مشکل هئومه-سومه منتشر شد و ضمن عدم تأیید آزمایشگاهی ادعای ساردیانی، برخی از محققان در مقالات خود گیاه افدرا را به عنوان هوم پذیرفتند. بسیاری از پژوهشگران خارجی دیگر نیز در پژوهش‌های خود اشاره‌ای به چیستی هوم دارند. از جمله این پژوهشگران می‌توان به امیل بنونیست،^۲ (۱۳۷۷)، در *دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی*، و هنریک ساموئل نیبرگ،^۳ (۱۳۸۳)، در *دین‌های ایران باستان*، اشاره کرد.

در بیشتر پژوهش‌های ذکر شده، به بیان برخی از قسمت‌های *اوستا* و *ریگ‌ودا* که نام هوم در آن‌ها آورده شده، پرداخته و خصوصیات هوم و سومه در منابع مذکور، مرور شده که در بخشی از مقاله حاضر نیز به همین روال پرداخته شده است، اما مهم‌ترین مشکلی که در پژوهش‌های گذشته به چشم می‌خورد، این مسأله است که معمولاً پژوهندگان، بین هوم قبل و بعد از زرتشت تفاوتی قائل نشده‌اند یا اگر تفاوتی هم قائل شده‌اند، پیشنهادی برای چیستی هوم در هر دوره ارائه نکرده‌اند؛ که در این پژوهش با تحلیل آخرین نظریات و کشفیات باستان‌شناسی، به این مسأله نیز پرداخته خواهد شد.

اکسیر بی‌مرگی

آریایی‌ها نیز مانند همه دیگر اقوام باستانی، نسبت به کاربرد گیاهان محرک و مخدر آگاهی کامل داشته‌اند و در آیین‌های خود از آن‌ها استفاده می‌کردند. «... به کار بردن

1. Sarianidi
2. Houben

2. Benveniste
3. Nyberg

س ۲۱-ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی‌مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۸۱

مواد مخدر و بیهوشی از جمله رسوم و عادات خلسه‌گران ایرانی بوده؛ همچنان که در مورد شمن‌ها و متفکران دیگر ثابت توان کرد.^۱ (نیبرگ ۱۳۸۳: ۲۷) هرودوت^۲ در خصوص ساکنان حوالی رود ارس چنین می‌گوید:

«... درختان دیگری می‌شناسند که میوه‌هایشان آثار شگفت‌انگیزی دارد. وقتی ایشان دسته‌دسته آتشی می‌افروزند و دور آن می‌نشینند از این میوه‌ها در آتش می‌اندازند؛ این میوه‌ها هنگام سوختن بویی می‌پراکنند که مانند شراب مستی‌آور یونانیان، آنان را سرمست می‌کند و هرچه بیشتر می‌اندازند بیشتر مست می‌شوند تا سرانجام بلند می‌شوند و شروع به رقص و آواز می‌کنند.» (هرودوت ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۷)

او همچنین از شاه‌دانه‌ای یاد می‌کند که در سرزمین سکاهای می‌روید و سکاهای دانه‌های آن را زیر چادرهای نم‌دی بر روی سنگ‌های سوزان دود می‌کنند و از نشئگی حاصل از آن فریاد شادی سرمی‌دهند. (همان: ۴۸۱-۴۸۰) در گات‌ها^۳ که کهن‌ترین بخش اوستاست، زرتشت از یک نوع نوشیدنی که روحانیون آیین‌های کهن با آن شهریاران بد را می‌فریبند سخن می‌گوید. (پورداد ۱۳۸۴: ۵۵۰) در هفت‌هات که بعد از گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستاست، برای نخستین بار به کلمه هوم برمی‌خوریم: «و هوم زرین برزمن را می‌ستائیم، هوم گیتی‌افزا را می‌ستائیم، هوم دوردارنده مرگ را می‌ستائیم.» (پورداد ۱۳۳۷: ۴۵) «هوم که در دنیای مینوی ایزد است و در دنیای گیتی گیاه، دشمنان را دور می‌سازد، درمان‌بخش است و سرور گیاهان به شمار می‌آید. همتای هندی آن سومه است که هم گیاه است و هم خدا.» (آموزگار ۱۳۷۴: ۳۰) روحانیون دینی از این گیاه برای تهیه یک آشامه مستی‌آور استفاده می‌کرده‌اند که خصوصیات آن در دوران پیش و پس از ظهور زرتشت متفاوت است و به نظر می‌رسد که در طول زمان با تغییراتی در ساختار این نوشیدنی

1. Herodotus

2. Gathas

همراه بوده است. ماهیت این گیاه که به صفت دوردارنده‌ی مرگ معروف است در طول تاریخ به دست فراموشی سپرده شده است. «هئومه یک آشامیدنی آریایی باستانی برای بی‌مرگی است. شیرۀ مستی‌آوری که از گیاهی که دیگر اکنون بازشناختنی نیست گرفته شده است.» (نیرگ ۱۳۸۳: ۸۶)

برای ردیابی هوم در متون باستانی، ابتدا از قدیمی‌ترین بخش /وستا/؛ یعنی گات‌ها آغاز می‌کنیم تا نظر شخص زرتشت را در مورد هوم بدانیم. در سراسر گات‌ها که سروده‌های خود زرتشت است، از هوم سخنی به میان نمی‌آید، اما اشاراتی به این نوشیدنی به چشم می‌خورد: «کی ای مزدا مردان پیام را خواهند شناخت، کی پلیدی این می را خواهی برانداخت که از آن گرَپَن‌ها (پیشوایان دینی مخالفان زرتشت) از روی کین و از خرد می‌فریبند شهریاران بد کشورها را.» (پورداد ۱۳۸۴: ۵۵۰) در این هات می‌بینیم که سخن از نوشیدنی است که روحانیون دیویسنا (پرستندگان دیو) با آن پادشاهان را می‌فریبند. باید توجه کنیم که قطعاً اگر سخن از شراب معمولی بود، پادشاهان معمولاً به بهترین شراب‌ها دسترسی داشتند و نیازی به پیشوایان دیویسنا نبود. پس تهیه و تولید این می که زرتشت از آن سخن می‌گوید احتمالاً تخصص ویژه‌ای می‌طلبیده است و راز آن در اختیار گروه ویژه‌ای از طبقه روحانیون ادیان کهن بوده است. در ضمن اثرات این می آنقدر قوی بوده است که مصرف‌کننده آن به نوعی مسخ می‌شده و احتمالاً خاصیت اعتیادآور قوی داشته است. «در کتیبه‌های تاریخی بیستون، داریوش بزرگ از فرقه‌ای از سکاها به نام سکا‌های هوم ورکه به معنی سکا‌های هوم‌نوش نام می‌برد. این یکی از سه فرقه‌ی سکاهاست که تخت داریوش را برشانه حمل می‌کند.» (پورداد ۱۳۸۰: ۶۰) وقتی قومی با یک صفت خاص نام‌گذاری می‌شود، یقیناً آن صفت بارزترین ویژگی آن قوم است. پس باید قبول کنیم که در بین قبیله‌های سکاها به عنوان اعقاب ایرانیان

و هندیان، قومی بوده که ویژگی بارز آن نوشیدن هوم بوده است. با توجه به نقش برجسته بیستون می‌توان نتیجه گرفت که در زمان داریوش، هوم یک نوشیدنی کاملاً شناخته شده بوده‌است، اما شواهدی از رواج آن در بین پارسیان وجود ندارد. از این موضوع می‌توان دو نتیجه گرفت: نخست اینکه ممکن است مواد تشکیل‌دهنده هوم در سرزمین مورد استقرار پارسیان (فارس و نواحی جنوبی ایران) وجود نداشته‌است و دوم اینکه ممکن است استفاده از این نوشیدنی به علت اثرات شدید و اعتیادآور آن توسط پارسیان منع شده باشد. همچنین ممکن است در استفاده از صفت هوم‌نوش کنایه‌ای دال بر مذموم بودن این عمل نهفته باشد. در گات‌ها موارد دیگری نیز در مورد این نوشیدنی به چشم می‌خورد: «از برای ستم به وی گره‌م^۱ و کوی‌ها^۲ دیرباز است که خرد و ورج (فره) خویش فرونهادند چه آنان برآن شدند که دروغ‌پرست را یاری‌کنند و گفته‌شده که چارپا برای کشتن‌است تا اینکه مرگ‌زدای را برانگیزاند.» (پورداود ۱۳۸۴: ۴۷۸) همان‌طور که می‌بینیم صفت مرگ‌زدای که در هوم‌یشت با عنوان بی‌مرگ به هوم نسبت داده شده است در اینجا به چشم می‌خورد. «این بند اشاره دارد به آیین کشتار وحشیانه چارپایان که با مصرف هوم و برای گرفتن بی‌مرگی یا زندگی طولانی از هوم توسط دشمنان زرتشت (گره‌م و کرپن‌ها) برگزار می‌شده‌است.» (همان: ۴۷۹) از این بند همچنین می‌توان فهمید که نوشیدن هوم و کشتن چارپایان در انجام یک فرآیند مذهبی و یا جادوگری شکل می‌گرفته‌است و کرپن‌ها احتمالاً معتقد بودند که با قربانی کردن حیوانات نزد هوم، زندگی آن حیوان را از آن خود خواهند کرد و عمری طولانی خواهند یافت. همچنین می‌توان دریافت که در ادیان کهن، هوم یک وجه مقدس و خداگونه نیز داشته که توانایی زندگی بخشیدن را دارا بوده‌است. نیبرگ عقیده دارد که برخی از مغان، از هوم برای ستایش اهریمن و اعمال شیطانی نیز استفاده می‌کرده‌اند:

«پس اهریمن یک خدای بسیار تواناست و تئوپمپ صریحاً گواهی می‌دهد که مغان برای او قربانی‌های دفع جادو و تاریک پیشکش می‌کردند. تئوپمپ می‌گوید: آن‌ها گیاهی که اُمّی نام دارد در هاونی می‌کوبند و جهان مردگان و تاریکی را نیایش می‌کنند سپس با خون گرگ کشته می‌آمیزند و آن را در جایی که روشنایی خورشید نخورده‌است می‌آورند و آنجا خالی می‌کنند.» (نیرگ ۱۳۸۳: ۴۱۱-۴۱۰)

به نظر می‌رسد که گیاه اُمّی همان هئومه باشد که در دوران مورخ یونانی در ۳۸۰ سال قبل از میلاد توسط مغان برای جادوگری استفاده می‌شده‌است. با توجه به اینکه دین زرتشت هرگونه ستایش و پرستش اهریمن و جادوگری را به شدت منع کرده‌است؛ یقیناً آیینی که تئوپمپ نقل کرده‌است ریشه در ادیان پیش از زرتشت دارد که برخی از مغان نادرست‌کردار از آن برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کرده‌اند. آنچه مسلم است به دلیل همین کارکرد هوم در آیین‌های اهریمنی و همچنین کشتار بی‌رحمانه حیوانات، زرتشت استفاده از نوشیدنی هوم و کشتار وحشیانه حیوانات را به شدت منع کرد، اما بعداً هردوی اینها به شکلی تعدیل شده به جامعه زرتشتی راه پیدا کردند. اینچنین شد که پس از پذیرش هوم در آیین زرتشت، در هوم‌یشت اهورامزدا نوشندگان هوم را برحذر می‌کند از اینکه مانند گاودرفش (درفش کاویانی) در جنبش باشند؛ یعنی آیین رقص و پایکوبی دیویسناها را که پس از هوم‌نوشی برگزار می‌شد نفی می‌کند و می‌گوید هوم باید باعث ورزیدگی و زنده‌دلی شود. (پورداود ۱۳۸۰: ۱۷۵)

مشخصات هوم در منابع ایرانی

هوم یا هئومه در منابع اوستایی به دو صورت هوم سپید و هوم به چشم می‌خورد. «هوم که در مراسم دینی روزانه تقدیس می‌گردد نمادی است از هوم سپید که در

بازسازی جهان همه مردمان را بی‌مرگ می‌سازد.» (هینلز ۱۳۶۸: ۵۲) در بُندَه‌ش آمده است: «درختِ بس‌تخمه در (دریای) فَرَاخکرت^۲ است و نزدیک آن هوم سپیدِ درمان‌بخشِ پاکیزه در نزدیک چشمه اردویسور^۳ رسته است. هر که آن را خورد بی‌مرگ شود و آن را گوگرد^۴ خوانند.» (فرنغ دادگی ۱۳۸۰: ۸۷) «گوگرد یا هوم سپید را شهریار گیاهان دارویی خوانده‌اند. گفته شده که گیاهان دارویی به شمار ده‌هزار آفریده شده‌اند تا در برابر بیماری‌های بسیاری که اهریمن آفریده چاره‌گر باشند.» (دوستخواه ۱۳۸۵: ۸۷۷) به این ترتیب مادر همه گیاهان، گیاهی است با نام درخت بس‌تخمه و پادشاه همه گیاهان دارویی گیاه هوم سپید است. «هوم سپید در دریای فراخکرت رسته و چون دیار ابدی را با آن می‌آریند پس برای فَرَشگرد^۵ (بازسازی جهان) لازم است. اهریمن وزغی را مامور ربایش آن کرد، اما دو ماهی گراز آن مراقبت می‌کنند.» (فرنغ دادگی ۱۳۸۰: ۱۰۰) آنچه که مشخص است هوم سپید یا گوگرد افسانه‌ای بیش نیست که برای تقدس‌بخشی به هوم اصلی خلق شده، است، اما هوم معمولی در /وستا به دو شکل هوم و پراهوم دیده می‌شود: «پراهوم عبارت است از فشردگی گیاه هوم آمیخته با آب و شیر و فشردگی گیاه هذانشتا (شاخه انار)» (پورداد ۱۳۸۰: ۱۳۲) توسط پوروشسب پدر زرتشت، هومی که فره ایزدی در آن بود با شیر گاوی که گوهر تن زرتشت در آن بود با هم آمیخته شدند و به نام اورمزد تقدیس و سپس توسط پدر و مادر زرتشت نوشیده شد و پس از آن نطفه زرتشت شکل گرفت. (راشد محصل ۱۳۸۹: ۲۲۷) در یسنا برخی صفات هوم و نوشنده آن ذکر شده است؛ صفاتی مثل: «... هوم خوب آفریده شده، راست آفریده شده، نیک

1. Bondahesh
2. Farashgard
3. Aredvisur

4. Farakhkert
5. kara

درمان‌دهنده خوب اندام، خوب‌کنش پیروزگر، زردگونِ نرم‌تاک، چون خورندش بهترین و از برای روان راه جوی‌ترین است.» (پورداود ۱۳۸۰: ۱۲۴)

«... خوانم ای هوم زرین نشاء تورا، اینجا جرات، اینجا پیروزی، اینجا درستی، اینجا درمان، اینجا فزایش، اینجا بالندگی، اینجا زور همه تن، اینجا فرزاندگی از هرگونه...» (همان: ۱۲۴)

همان‌طور که از بندهای پیش‌نوشته پیداست، مصرف هوم علاوه بر دریافت صفاتی مثل شجاعت و بالندگی و زورمندی و فرزاندگی، باعث درمان بیماری‌ها و افزایش طول عمر می‌شود. همچنین می‌بینیم که با ورود هوم به آیین زرتشتی همه بدی‌هایی که زرتشت در گات‌ها از این می یاد کرده است ناگهان به بهترین صفات تبدیل می‌شود و صفت اصلی هوم یعنی بی‌مرگی و دوردارنده‌ی مرگ بودن همچنان پابرجاست: «... من ای زرتشت، هوم پاک دوردارنده‌ی مرگ هستم.» (همان: ۱۵۹)

آیین فشردن هوم

«مراسم هوم از مهمترین مراسم مزدیسناست. با آداب و شستشوی مخصوصی با سرود/وستا در مقابل مجمر آتش، پنج تا هفت ساقه از هوم با قدری آب زور و شاخه کوچکی از اورورام (شاخه انار) در هاون با ترتیب مقرر فشرده می‌شود و به آن اسم پَراهوم می‌دهند» (پورداود ۱۳۷۷: ۴۷۳)

درحین سرودن هات ۲۲ زوت و راسپی (موبدان زرتشتی) مشغول تهیه هوم می‌شوند که تا پایان مراسم طول می‌کشد. فشرده هومی که در حین مراسم تهیه می‌شود در مراسم نوشیده نمی‌شود و هومی که قبل از مراسم تهیه شده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

«در هنگام تهیه نمودن شیرۀ هوم، نخست راسپی، شاخه‌های هوم را در هاون درهم کوبد و پس از آن زوت/وستا سرایان دیگر باره آن‌ها را بفشارد.» (پورداود ۱۳۸۰: ۱۷۰)

در هوم‌یشت، هوم برای نخستین بار به صورت مردی به دیدار زرتشت می‌آید:

«در هاونگاه (بامداد)، هوم برآمد بزرشت که پیرامون آتش پاک می‌کرد و گات‌ها می‌سرائید. از او پرسید زرتشت: ای مرد که هستی تو که مرا در سراسر خاکی جهان نیکوترین بدیدار می‌آیی با جان درخشان و بی‌مرگ خویش؟ آنگاه به من پاسخ گفت این هوم دوردارندهٔ مرگ: من ای زرتشت، هوم پاک دوردارنده‌ی مرگ هستم. آن من بخواه (از آن من بجوی) ای سپیتمان، مرا از برای آشامیدن آماده ساز. بستای مرا بستایش. آنچنانی که مرا پس از این سوشیانتها خواهند ستائید.» (پورداود ۱۳۸۰: ۱۵۹)

محل رویش هوم:

بنا برشواهد، بهترین و باکیفیت‌ترین هوم بر بلندای کوه‌ها می‌روید:

«ستایم ابرها را و باران را که پیکر تورا ببالاند بر فراز کوه، ستایم قله کوهی که تو در آنجا برویدی ای هوم. ستایم سرزمینی را که تو در آنجا بسانِ یل (گیاهان) خوشبو و گیاه خوب مزدا می‌رویی ای هوم. بروی بر زبر کوه و نمو کن در همه جا بدرستی تویی سرچشمه راستی.» (همان: ۱۷۱)

در هوم‌یشت می‌خوانیم که مرغ مقدس (سیمرغ) هوم را در جهات مختلف و در میان تیغ‌ها، قله‌ها، دره‌ها و پرتگاه‌های کوه‌های مختلف می‌پراکند. (همان: ۱۷۲)

در یسنا زرتشت به انواع هوم نماز می‌برد و همه هوم‌ها را می‌ستاید. چه هوم‌هایی که بر قله کوه چه آن‌ها که در دره‌ها و چه آنانی که زنان خانه‌دار نگه می‌دارند. (همان: ۱۷۶) پورداود معتقد است که از این بند می‌توان نتیجه گرفت که هوم توسط زنان جمع‌آوری و انبار می‌شده است. (همان: ۱۷۶) و احتمالاً از خاصیت دارویی آن استفاده می‌شده است. یقیناً با توجه به آنچه در مورد درمان‌بخش بودن هوم گفته آمد این آشامه بعد از زرتشت خاصیت دارویی نیز داشته است.

چیستی هوم-سومه

«گیاهانی که تاکنون به عنوان هوم-سومه پیشنهاد شده‌اند با توجه به اثرات آن‌ها در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند.» (فالک ۱۹۸۹: ۷۸) دسته اول گیاهان توهم‌زا هستند. گیاهانی مثل شاهدانه، حشیش، قارچ، اسپند هارمالا، دسته دوم گیاهانی که به الکل تبدیل می‌شوند و نیاز به تخمیر دارند مثل انگور، ریواس، ارزن و گروه سوم را مواد محرک تشکیل می‌دهند که قدیمی‌ترین نمونه آن گیاه افدرا است. (فالک ۱۹۸۹: ۷۸-۷۹)

در خصوص گروه دوم با قاطعیت می‌توان گفت که در بندهایی که از اوستا نقل شد، توصیه فراوان به تازه نوشیدن هوم شده است و آن بدین معنی است که فرصتی برای تخمیر شدن و تبدیل شدن به نوشیدنی الکلی وجود نداشته است. در یسنا هات ۱۱ فقره ۳ هوم به کسانی که هوم را تازه مصرف نمی‌کنند و آن را چون دزدان محکوم به مرگ نگه می‌دارند نفرین می‌کند. (پورداد ۱۳۸۰: ۱۷۸) درخصوص دو گروه دیگر:

«سوابق باستان‌شناسی به تفصیل برای گونه‌های افدرا، اسپند هارمالا، دانه‌های خشخاش وحشیش بررسی شده‌اند... البته همه این گیاهان چند منظوره‌اند، به عنوان مثال، شاهدانه (کنف) است که برای تولید پارچه، به عنوان منبع روغن و البته برای رزین تولید روان‌گردان استفاده می‌شده است. این امر در مورد خشخاش نیز صدق می‌کند، که دانه‌های آن می‌تواند از علف‌های هرز مزرعه باشد یا به جای منبع موادافیونی، به عنوان غذا یا گیاه روغنی استفاده شده باشد. علاوه بر این، در مورد افدرا، گیاهان این جنس می‌توانستند برای سوخت سوزانده شوند. با این وجود، دلایل محکمی برای این باور وجود دارد که همه این گونه‌ها حداقل تاحدی، برای اهداف آیینی و معنوی استفاده شده‌اند که منعکس‌کننده روابط باستانی انسان‌ها و گیاهان روان‌گردان برای الهام‌گیری مذهبی هستند.» (مرلین ۲۰۰۳: ۳۰۰)

س ۲۱-ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی‌مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۸۹

گوردون واسون در سال ۱۹۶۸ بر اساس منابع هندی، *سوما قارچ الهی جاودانگی*، را منتشر کرد. او معتقد بود که قارچ آمانیتا موسکاریا (مگس آگاریک) ماده اصلی تهیه هوم - سومه است و بسیاری از محققین را با خود همراه کرد. یکی از ایرادهایی که به نظریه او گرفته می‌شود این است قارچ مذکور رنگ قرمزی دارد، اما در همه منابع هندی و ایرانی رنگ هوم زرد و طلایی منعکس شده است «... می‌ستاییم کسی را که هوم درمان‌بخش، شهریار زیبای زرین‌چشم (زرد دیدگان) بر زبر بلندترین سره کوه هرا بستود.» (پورداد ۱۳۳۷: ۶۲)

مشکل دیگر مربوط به قسمتی از ریگ‌ودا است که در مورد دوشیدن شیر سومه صحبت می‌شود، اما چون قارچ مذکور دارای صمغ یا شیرهای نیست باورپذیری نظریه واسون مشکل می‌شود. به موضوع شیردار و زرد رنگ بودن هوم در یسنا هات ۱۰ نیز اشاره شده است: «از این پس در این کوه‌ها پرشیر، گوناگون و زرد رنگ می‌روی تو ای هوم.» (پورداد ۱۳۸۴: ۱۷۳)

البته طرفداران نظریه واسن معتقدند که قارچ مذکور وقتی در جریان آیین فشرشدن قرار می‌گیرد، به خاطر خاصیت اسفنجی، شیر یا آب اضافه شده را درون خود جذب می‌کند و حالت پستان پرشیر بخود می‌گیرد. از دیگر مشکلات نظریه واسون این بود که قارچ مذکور بدون فرایند فشرده‌شدن هم اثرات خود را دارد و می‌توان بدون فرآوری آن را مصرف کرد. البته کوین فینی^۱ (۲۰۱۰) مقاله‌ای در مجله داروهای روانگردان منتشر کرد و طی تحقیقی ثابت کرد که بعد از انجام آیین فشردن قارچ از اثرات سمی آن به شدت کم می‌شود. (فینی ۲۰۱۰: ۷)

موضوع دیگری که در رد نظریه واسون مطرح است این است که در سبیری ادرار فردی که از قارچ مگس آگاریک استفاده می‌کرد برای نشنگی مجدد نوشیده می‌شد، اما هیچ اشاره‌ای در ریگ‌ودا/ یا *اوستا* به این مسأله نشده است و واسون فقط به

یک مورد در یسنا هات ۱۰ اشاره کرده است که از ترجمه‌ی دقیقی برخوردار نیست. (فلاتری و شوارتز ۱۹۸۹: ۶)

هوم و هارمالین

در سال ۱۹۸۹ دیوید فلاتری و مارتین شوارتز در کتابی با عنوان «هئومه و هارمالین» ضمن رد نظریات واسن، گیاه اسپند هارمالین را به عنوان جزء اصلی هوم و سومه معرفی کردند. فلاتری ضمن مرور تجربه‌های شمن‌های آمریکای جنوبی و افرادی که در حضور او هارمالین مصرف کرده بودند؛ حالات آنها را که شامل دراز کشیدن و رویایی و خلسه بود؛ با حالاتی که برای فرد مصرف کننده هوم-سومه در اوستا و ریگ ودا اتفاق می‌افتد؛ مشابه دانسته است. (همان: ۲۶-۲۵)

«گفته می‌شود که فرد هنگام نوشیدن معجون می‌میرد و سپس روح او به مناطق ماورایی می‌رود تا در آنجا متولد شود و وقتی خلسه تمام می‌شود به وجود عادی خود در این زمین برمی‌گردد،» (همان: ۲۷) اما این با آنچه در مورد اثرات هوم در اوستا گفته شد، مغایر است. هارمالین باعث خواب‌آلودگی می‌شود حال آنکه در یشت‌ها به وضوح از سرزندگی و زورمندی فرد مصرف‌کننده هوم صحبت شده است. همچنین گفتیم در گات‌ها نیز بیان می‌شود که پیروان دیویسنا پس از مصرف هوم به رقص و پایکوبی و خشونت با حیوانات می‌پرداختند و از حالات مربوط به هارمالین که در سکون و رخوت اتفاق می‌افتد خبری نیست. «شگفت‌انگیز است که هوم-سومه برای چندین دهه موضوع تحقیقات قابل توجهی بوده، اما یک ویژگی مشخص آن نادیده گرفته شده است؛ یعنی این واقعیت که هوم-سومه از خواب جلوگیری می‌کند.» (فالک ۱۹۸۹: ۱۹) فلاتری با اشاره به آثار روانگردان ناشی از اسپند هارمالا همچنین در دسترس بودن گیاه اسپند در تمام فلات ایران نتیجه می‌گیرد که گیاه اسپند همان هوم - سومه است. (فلاتری و شوارتز ۱۹۸۹: ۳۱-۲۹) او

س ۲۱-ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی‌مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۹۱

معتقد است اگرچه «زرتشتیان ایران قرن‌هاست که گیاه افدرا را از کوه‌ها جمع‌آوری کرده‌اند و از آن‌ها به عنوان هوم استفاده می‌کنند،» (فلاتری و شوارتز ۱۹۸۹: ۱۶۸) اما «با توجه به اینکه آریایی‌ها به اندازه کافی به خواص نشئه‌کننده گیاهان علاقه‌مند بودند تا آیینی مبتنی بر مصرف هوم-سومه را ایجاد کنند دشوار است که باور کنیم از عصاره دانه‌های اسپند بی‌خبر مانده باشند،» (همان: ۴۴) مشخص نیست؛ چرا فلاتری معتقد است که به خاطر در دسترس بودن، اسپند احتمالاً همان هوم است و زرتشتیان بعداً آن را با افدرا جایگزین کردند؟! فلاتری استفاده تشریفاتی از افدرا در ایران و هند را به علت خاصیت دارویی آن می‌داند و ادعا می‌کند که افدرین^۱ موجود در افدرا به عنوان یک محرک شدت کافی را ندارد. (همان: ۷۲) او معتقد است که «واضح‌ترین اثبات اینکه افدرا نمی‌تواند همان هوم باشد در این واقعیت وجود دارد که عصاره‌های افدرا امروزه به عنوان هوم توسط موبدان زرتشتی نوشیده می‌شود که موبدان از آن مست نمی‌شوند.» (همان: ۷۳) می‌دانیم که گیاه اسپند در گذشته خاصیت دارویی و ضددیو و چشم زخم داشته و هنوز هم دارد، اما دلیل محکمی وجود ندارد که چرا باید این دو گیاه دارویی با هم جایگزین شوند. درضمن اتفاقاً همین که هم‌اکنون زرتشتیان ایران از هوم استفاده می‌کنند دلیل محکمی بر رد نظریه فلاتری است. اگرچه افدرایی که زرتشتیان ایران در حال حاضر به عنوان هوم مصرف می‌کنند مست‌کنندگی کمتری نسبت به اسپند هارمالا دارد، اما این مسأله، دلایلی دارد که گفته خواهد شد.

فرضیه سوماهوسکا^۲

«فرضیه سوماهوسکا بیان می‌کند که نوشیدنی سومه هندی و هئومه ایران باستان حاوی ترکیبی از آلکالوئیدهای شبه DMT و آنتوزن‌های مهارکننده MAO مانند هارمالین بودند. این مسأله فرضیه دیوید فلاتری و مارتین شوارتز که اسپند دارای

1. Ephedrine

2. Somahuasca

هارمالین را به عنوان هوم شناسایی کرده بودند تایید می‌کند. آن‌ها معتقد بودند که گیاه اسپند خرد شده باید با شیری که حاوی دومین جزء نامرئی ترکیب تولید هوم است مخلوط گردد.» (رومادا و دواتمن ۲۰۱۴: ۱)

سوماهوسکا بیان می‌کند که باید در تهیه هوم از ترکیب گیاه اسپند و شیر یا آغوز گاوهایی استفاده شود که مقدار زیادی گیاه فالاریس (علف قناری از تیره گندمیان) چریده باشند. این باعث می‌شود که شیر گاوها حاوی مقادیر زیادی تریپتامین‌های روانگردان باشد تا از مخلوط آن با اسپند، ماده‌ای با خصوصیات روان‌گردانی هوم ایجاد شود. «قدرت باستانی هوم باید از نظر ترکیبی از مهارکننده‌های MAO توضیح داده شود؛ یعنی آلکالوئیدهای موجود در اسپند و تریپتامین‌های موجود در علف‌های فالاریس» (همان: ۶) اما چرا بعد از مهاجرت آریاییان به سرزمین‌های هند و ایران، هوم و سومه اثر روان‌گردانی خود را از دست دادند؟ «تا جامعهٔ شبانی در منطقه‌ای سرشار از علف فالاریس بودند همه‌چیز به سادگی عمل می‌کرد، اما زمانی که مجبور به مهاجرت شدند (دیگر خبری از فالاریس نبود) و هوم شروع به از دست دادن قدرت خود کرد.» (همان: ۷)

در /وستا، هوم اگر با آب تهیه شده باشد هوم و اگر با شیر و عصاره شاخه انار تهیه و مخلوط شود پراهوم نام دارد. نظریه سوماهوسکا اگرچه نظریهٔ جالب و خلاقانه‌ای است، اما به هومی که با آب تهیه شده نپرداخته‌است و مشخص نیست در این نوع هوم بدون شیر حاصل از گیاه فالاریس، چگونه ممکن است خاصیت روانگردانی مورد نظر ایجاد شود.

هوم باستانی

کشف تمدن مارگیانا در مرو ترکمنستان نقطه عطفی بود بر اکتشافات باستان‌شناسی مرتبط با موضوع هوم و سومه. پرفسور ویکتور ساریانیدی باستان‌شناس روس در سال ۱۹۸۸ یافته‌های سه دهه کاوش در سایت باستانی مارگیانا را در دسترس قرار داد. او مطالبی در مورد آثار باقیمانده از هاوناها و وان‌های سنگی و همچنین صافی‌هایی برای گرفتن شیرۀ گیاهان در توگولوک‌تپه^۲ و گونورتپه^۳ منتشر کرد. ساریانیدی معتقد بود که بقایای ساقه افدرا، شاهدانه و بذر خشخاش در بدنه ابزار پیدا شده موجود است. او مقداری از محتوای درون ظروف را به آزمایشگاه هلسینکی فرستاد، اما نتایج بدست آمده ادعای او را تایید نکرد. ساریانیدی عدم تأیید آزمایشگاهی نمونه‌ها را چنین توضیح می‌دهد: «این نتیجه را می‌توان به راحتی با این واقعیت توضیح داد که نمونه‌های این تجزیه و تحلیل مدت‌ها در معرض نور خورشید و باران و برف قرار داشته‌است.» (ساریانیدی ۲۰۰۳: ۵۴)

در جولای ۱۹۹۹ یک کارگاه آموزشی در دانشگاه لیدن با موضوع سومه و هئومه برگزار شد و نتیجه مباحث این کارگاه که شامل مقالات و نظریات گوناگون در این باب می‌شد در مجله الکترونیک مطالعات ودایی توسط جان هوبن با عنوان «مشکل سومه - هئومه» منتشر شد. مجدداً نمونه‌هایی برای بررسی به لیدن ارسال شد.

«ساریانیدی یک پارچ حاوی مواد رسوبی که ادعا می‌کرد ترکیبی از افدرا، خشخاش و شاهدانه است را به کارگاه آموزشی لیدن فرستاد. پروفیسور باکلز متخصص کشت تریاک در اطراف مدیترانه و اروپای باستان، نتوانست ادعای ساریانیدی را تأیید

کند، اما او نمونه‌ها را در اختیار دیگر کارشناسان قدیمی نیز قرار داد، ولی هیچگونه تأییدی انجام نشد» (هوبن ۲۰۰۳: ۲۷)

با این حال کشفیات ساریانیدی چیزی نبود که بتوان آن را نادیده گرفت:

«معبد توگولوک را می‌توان به عنوان کلیسای جامع در نظر گرفت که نیازهای کل کشور باستانی مارگوش^۱ را تأمین می‌کرد... در سه معبد از چهار معبد یافت شده اتاق‌هایی نمایان شد که در آن‌ها سکوه‌های آجری کم‌ارتفاعی قرار داشتند و در آن سکوها وان‌های گچ‌اندودی حفر شده بودند و بقایای افدرا، حشیش و خشخاش در آنها به چشم می‌خورد.» (ساریانیدی ۲۰۰۳: ۵۳)

«دوتا از سه معبد، دارای محراب‌های آتش نیز بودند که در مکانی مخفی قرار گرفته بودند.» (همان: ۵۴) «کاوش‌ها به طور مستند ثابت کردند که از خشخاش، شاهدانه و افدرا برای تهیه نوشیدنی‌های هوم-سومه استفاده می‌شد. انبوهی از این گیاهان در مجاورت معابد حفاری شده یافت شد.» (همان: ۵۳) همچنین نمونه‌های هاون سنگی که برای فشردن این گیاهان استفاده می‌شد و صافی‌هایی با سوراخی در انتها که پشم حیوانات در آن قرار می‌گرفت و برای صاف کردن هوم استفاده می‌شد کشف شد. (همان: ۵۷-۵۶) ساریانیدی لوله‌های استخوانی کوچکی حاوی بقایای خشخاش یافت که با تصویر چشمانی با مردمک‌های بسیار بزرگ تزئین شده بودند و فرض را براین قرار داد که برای نوشیدن هوم به کار می‌رفته‌اند. وی همچنین در جریان کاوش‌های خود مهرها و طلسم‌هایی با تصاویر متعدد خشخاش و افدرا و احتمالاً شاهدانه یافت. (همان: ۵۸) از چهار معبد تاریخی مارگیانا سه معبد به آیین تهیه این نوشیدنی اختصاص داشتند و قدمت معبد جامع توگولوک به قرن‌های آخر هزاره دوم قبل از میلاد برمی‌گردد. (همان: ۶۰) قرن‌های آخر هزاره دوم پیش از میلاد احتمالاً مصادف با دوران ظهور زرتشت و محل استقرار تمدن مارگیانا در همسایگی خوارزم است که به عقیده بسیاری از پژوهشگران، محل

ظهور زرتشت می‌باشد. کشفیات مهم ساریانیدی دربردارنده نکات مهمی است. تمام ابزار نگهداری، فشردن، صاف کردن و نوشیدن یک نوشیدنی گیاهی یافت شده‌است؛ آثار باقی مانده از افدرا، شاهدانه و دانه‌های خشخاش در این ظروف پیدا شد که البته به صورت آزمایشگاهی تأیید نشد؛ همه اینها در معابدی که کارکرد آیینی داشتند کشف شده است؛ در اطراف این معابد انبوه زیادی از گیاهان افدرا، شاهدانه و خشخاش می‌روید؛ بر روی نی نوشیدنی، تصاویری از مردمک‌های بزرگ یافت شده که می‌تواند نمودی از مردمک‌های فرد مصرف‌کننده مواد محرک باشد؛ محل و زمان ساخت این معابد بسیار به دوره‌ی احتمالی ظهور زرتشت نزدیک است و هر سه گیاه از زمان‌های بسیار دور مورد استفاده اقوام باستانی قرار می‌گرفته‌است. «حتی در خانه‌های شخصی خادمان معابد نیز خمره‌ها یا وان‌های کوچکی حفر شده در دل سکوهاى آجرى حاوی بقایای بذر خشخاش، ساقه افدرا و حشیش یافت شد.» (ساریانیدی ۲۰۰۳: ۵۵) در حفاری‌های انجام شده جام‌هایی کشف شد که بر روی لبه‌های آنها مجسمه‌هایی با اشکال مختلف وجود داشت که به نظر ساردیانی جنبه‌ی تزئینی و مذهبی داشتند. (همان: ۵۷) با توجه به اینکه وجود این مجسمه‌ها بر لبه جام‌ها مانع از نوشیدن سریع و آسان می‌شد به نظر نمی‌رسد آنها صرفاً جنبه تزئینی یا مذهبی داشته باشند؛ چراکه بهتر بود به جای لبه جام‌ها از نقوشی بر روی بدنه جام‌ها استفاده شود تا در حین انجام مراسم تشریفاتی و مذهبی بتوان از آنها نوشت. با توجه به پیدا شدن نی‌های مخصوص نوشیدن، اینگونه به نظر می‌رسد که هدف از این کار جلوگیری از نوشیدن سریع آشامه هوم به جهت گیرایی بسیار بالای آن بوده است و مصرف‌کننده هوم باید نوشیدنی را با نی و آهسته آهسته می‌نوشیده است تا از آسیب‌های ناگهانی در امان باشد.

در بندهش می‌خوانیم که پیش از آنکه اهریمن، دیوان را برای کشتن گاو بفرستد هرمزد مَنگ^۱ درمانگر را که بَنگ نیز گویند به خورد گاو داد و برچشم او مالید تا مرگ برایش کمتر دردناک باشد (فرنیغ دادگی ۱۳۸۰: ۵۲) در دینکرد نیز به مطلب بسیار مهمی برمی‌خوریم که به نظر می‌رسد ریشه در آیین هوم‌نوشی پیش از زرتشت دارد. در متن دینکرد هفتم آمده است که اورمزد ایزد نریوسنگ را به خانه گشتاسب (پادشاه حامی زرتشت) می‌فرستد که از ایزد اردیبهشت بخواهد تا خورش روشنگر چشم او را برای دیدن فره و راز بزرگ به او دهد. اورمزد به نریوسنگ می‌گوید که:

«به ایزد اردیبهشت بگوی تشتی و جامی نیک برگیر و از سوی ما به سوی گشتاسب، هوم و مَنگ (بَنگ یا شاهدانه) ببر و از آن به گشتاسب بخوران و این کار چشم بصیرت گشتاسب را باز کرد و در خلسه رویایی دید و به همسرش هوتوس گفت که زرتشت به من دین اورمزد را خواهد آموخت.» (راشد محصل ۱۳۸۹: ۲۴۵)

این متن بسیار مهمی است که در آن بیان شده در گذشته ترکیب هوم و بَنگ به عنوان خورش روشنگر و بینایی‌ده چشم برای رفتن به خلسه و رویابینی به کار می‌رفته است و همین‌طور اثبات می‌کند که هوم به تنهایی برای این مسأله کافی نبوده است و در نتیجه اعتبار فرضیه‌های واسون و فلاتری به شدت کمرنگ می‌شود؛ زیرا مواد معرفی‌شده توسط آن‌ها به اندازه کافی قوی است و نیازی به مخلوط کردن آن با بَنگ نیست. با توجه به اینکه دینکرد مدت‌ها پس از زرتشت نوشته شد، یقیناً نویسندگان آن نوشیدنی هوم را فقط به یک نوع گیاه نسبت می‌دادند، اما چون از میزان تأثیر ناکافی هوم برای به خلسه رفتن آگاه بودند، به ناچار ترکیبی را که از پیشینیان خود آموخته بودند و در مواقع اضطراری به کار می‌بردند وارد متن کردند و ناخودآگاه ترکیب اصلی آشامه هوم در دوران پیش از زرتشت را آشکار

س ۲۱-ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی‌مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۹۷

کردند. در *ارداویراف‌نامه* می‌خوانیم که ویراف روحانی بلندمرتبه زرتشتی برای رفتن به جهان آخرت و خبرآوردن از دنیای مینوی می و منگ می‌خورد و هفت شبانه روز به حالت اغماء می‌رود:

«پس دستوران دین از شراب و منگ گشتاسبی سه جام زرین پر کردند و یک جام به اندیشه نیک و دیگر جام به گفتار نیک و سدیدگر جام بکردار نیک به ویراف دادند. او آن می و منگ بخورد بهوشیاری واج (دعا) بگفت و به بستر بخت و آن دستوران دین و هفت‌خواهران هفت روز و شبان با آتش همیشه سوز و بوی گذاره (معطر) و نیرنگ دینی، اوستا و زند برخوانند» (ویراف ۱۳۲۶: ۱۲)

نکته‌ای که در *ارداویراف‌نامه* دیده می‌شود این است که ویراف با اینکه از موبدان بلندمرتبه زرتشتی بود، در ابتدا از این کار ترسید و سر باز زد و انجام آن را به انداختن قرعه مشروط کرد. سه بار قرعه انداختند و هر سه مرتبه قرعه به نام ویراف افتاد. همچنین هفت خواهر ویراف از جان برادر بیمناک بودند و پیش سایر موبدان آمدند و نگرانی خود را ابراز کردند. این مسأله نشان می‌دهد که کاری که قرار بود انجام پذیرد، اگر درست انجام نمی‌شد خطرناک بود و ممکن بود به قیمت جان ویراف تمام شود. از طرفی این کار صرفاً با خوردن منگ انجام نمی‌شد و نیاز به آمیختن منگ با می بود. این می شاید فرمولی سری داشت که نباید فاش می‌شد و صرفاً باید روحانیان زرتشتی از آن باخبر بودند. منطقی است که با این همه تشریفاتی که در *ارداویراف‌نامه* ذکر شده و خواب هفت روزه ویراف، جزء دوم ترکیب را به جای می انگوری، فشرده افدرا بدانیم که قبلاً گشتاسب برای رفتن به عالم مینوی و دیدار با امشاسپندان از آن استفاده کرده است و اینک پس از صدها سال، ویراف همان نسخه را با افدرا و منگ گشتاسبی تکرار می‌کند.

در فروردین‌یشت آمده است: «فروهر پاکدین پُئوروبنگه پسر زئوش را می‌ستاییم.» (پورداد ۱۳۸۰. ج ۲: ۹۸) پُئوروبنگه به معنای دارنده بنگ (حشیش) بسیار است. شاید او تولیدکننده یا توزیع‌کننده عمده شاهدانه در زمان خود بوده است.

موارد بالا به‌اضافه مواردی که به نقل از هرودوت درخصوص مصرف شاهدانه توسط سکاها گفته آمد، نشان می‌دهد که بنگ یا گیاه شاهدانه از دوران باستان به عنوان یک محرک قوی شناخته شده است و در مواردی که نیاز به خلصه عمیق تا مرز مرگ بوده است از ترکیب آن با دیگر مواد محرک استفاده می‌شده است.

تعدیل آیین کهن

مهرداد بهار معتقد است که آیین زرتشت و آیین زرتشتی دو مقوله متفاوت است: «آنچه را به نام آیین زرتشت می‌نامیم مجموعه مطالبی است که از گاهان زرتشت که سروده پیامبر ماست برمی‌آید و آنچه را آیین زرتشتی نام می‌نهم عبارت است از آن مطالب اوستایی و پهلوی که آمیخته‌ای است از عقاید ایرانیان پیش از زرتشت و مطالب و مفاهیم گاهانی و در واقع همان آیین بدوی است که از صافی عقاید زرتشت گذشته، رنگ آن را و تنها رنگ آن را پذیرفته و به ما رسیده است.» (بهار ۱۳۷۶: ۲۰)

«آیین کهن هئومه در دین زرتشتی تا ژرف‌ترین زمینه‌اش دگرگون شده است. کشتار گاو و جشن وحشیانه گاو که بازدارنده اصلی زرتشت از پذیرش هئومه بود، جاودانه از میان رفته است» (نیبرگ ۱۳۸۳: ۳۰۳) بنونیست نیز معتقد است: «یشت‌ها اگرچه بعدها گردآوری شده‌اند، اما عقاید و باورهایی را می‌نمایانند که به دورانی کهن‌تر از گاهان تعلق دارد. آیین زرتشت سخت کوشید که این باورها را طرد کند ولی بعدها ناگزیر شد که آن‌ها را در خود مستحیل نماید.» (بنونیست ۱۳۷۷: ۱۴ و ۱۵) هینلز^۱ در شناخت اساطیر ایران (ص ۱۹۱) پورداد در یسنا بخش اول (ص ۳۶) بهار در پژوهشی در اساطیر ایران (ص ۱۶) و بسیاری از صاحب‌نظران و محققان دیگر نیز به نوعی بر همین نظر استوارند. با توجه به مواردی که از گات‌ها گفته

آمد به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین مراسمی که توسط زرتشت منع شد و بعدها با تعدیل به دین برگشت آیین هئومه بود. منع کشتار وحشیانه چارپایان نیز از دیگر باورهای زرتشت بود که برای آن بسیار کوشید. زرتشت در گات‌ها به‌وضوح ناراحتی خود را نشان می‌دهد از اینکه مردمان خوردن گوشت را آموخته‌اند و آن را گناه جمشید می‌داند: «از این گناهکاران شناخته‌شده، جَم (جمشید) و یونگهان کسی که از برای خوشنود ساختن مردم ما پاره‌ی گوشت خوردن آموخت» (پورداد ۱۳۸۴: ۷۴۸) زرتشت یا پیروان او پیش از آنکه مجدداً آیین هئومه را وارد دین کنند باید مطمئن می‌شدند که آن اعمال وحشیانه پیروان دیویسنا تکرار نخواهد شد و برای این مهم ناگزیر به انجام تغییراتی در ترکیبات هوم شدند؛ زیرا هوم پیش از زرتشت اثرات بسیار شدیدی بر روان فرد مصرف‌کننده داشت و پرهیز از اعمال خشونت‌بار و ناخودآگاه، پس از مصرف آن ممکن نبود. در ضمن اگرچه زرتشت در گات‌ها مطلقاً اسمی از هوم نمی‌برد، اما با قاطعیت آیین هئومه و کشتن چارپایان را منع می‌کند و با این حساب هیچ‌کدام از شاگردان او جرئت نداشتند که عین مراسم را مجدداً در دین زرتشت انجام دهند و فقط برای پذیرش پیروان بیشتر، ناچار به تعدیل ترکیب آشامه هوم و همچنین تعدیل مراسم قربانی کردن حیوانات به شکل وحشیانه شدند، اما برای اینکه ترکیب هوم را تعدیل کنند، منطقی نبود که گیاه جدیدی را جایگزین کنند؛ زیرا پذیرش آن از طرف علاقه‌مندان آیین هئومه دشوار یا ناممکن می‌شد. این‌گونه بود که مقدس‌ترین، کم‌اثرترین و مفیدترین قسمت آشامه هوم؛ یعنی گیاه افدرا را برگزیدند و در تهیه هوم صرفاً از این گیاه استفاده کردند.

بسیاری از پژوهندگان براین باورند که هوم همان گیاه افدرا است. هینلز بیان می‌کند که هوم ایرانی کاملاً شبیه سومه هندی است و آن را با گیاه افدرا یکی می‌داند. (هینلز ۱۳۶۸: ۵۱) هری فالک نیز در سخنرانی خود در کنفرانس لیدن افدرا را گزینه مناسبی برای هوم دانست؛ زیرا پس از مصرف افدرا مواردی مثل بیداری طولانی، الهام شاعرانه و عدم خشونت و پرخاشگری اتفاق می‌افتد. همچنین فریسو اسمیت^۱ متخصص شیمی دارویی نیز در سخنرانی خود بر جنبه‌های شیمیایی و دارویی گیاه افدرا صحنه می‌گذارد و بیان می‌کند که به طور کلی اثرات نسبت داده شده با افدرا مطابقت دارد. (هوبن ۲۰۰۳: ۴۷)

اوبرلیز^۲ سه مشکل را برای قبول کردن افدرا به عنوان هوم بیان می‌کند: نخست رنگ زرد متمایل به قرمز آن است. دوم اینکه شیرهای فشرده‌شده آن خاصیت شیری ندارد. سومین و اساسی‌ترین مشکل مطرح‌شده توسط اوبرلیز این است که افدرا اثر توهم‌زایی لازم را ندارد. (همان: ۱۶) درخصوص مشکل اول باید گفت که افدرا در رنگ‌ها و گونه‌های مختلف وجود دارد و گل‌های زردرنگ آن دقیقاً با توصیف *اوستا* از هوم با چشمان زرد مطابقت دارد. همچنین زمانی که سن گیاه افدرا تمام می‌شود و ساقه آن خشک می‌شود کاملاً زرد رنگ می‌شود و با توصیفات *اوستا* مطابقت پیدا می‌کند. درخصوص اثر توهم‌زایی شدید نیز باید گفت که تعدیل در ترکیب هوم توسط زرتشت و شاگردانش به عمد صورت گرفت و بعد از زرتشت، هوم دیگر آن گیرایی سابق را نداشت، اما قطعاً افدرا به تنهایی نیز دارای خواص محرک قابل قبول به عنوان هوم است؛ زیرا دارای مقادیر بسیاری افدرین است. در گزارش مرکز نظارت اروپا بر مواد مخدر که تحت عنوان «شواهد در حال ظهور افغانستان با عنوان تولیدکننده و تأمین‌کننده افدرین» در سال ۲۰۲۰ منتشر شد

1. Friso Smit
2. Thomas Oberlies

3. Mansfield

س ۲۱- ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۱۰۱

می‌خوانیم: «داده‌های موجود نشان می‌دهد که افغانستان در مدت کوتاهی تبدیل به تولیدکننده و تأمین‌کننده مقدار زیادی افدرین ارزان قیمت شده است.» (منسفیلد^۱ ۲۰۲۰: ۴) افدرین ماده اصلی تولید آمفتامین یا شیشه است که یک محرک بسیار قوی با خصوصیات مشابه هوم است. «تاجران مواد مخدر در افغانستان می‌دانستند گیاه افدرا که برای هزاران سال در ارتفاعات افغانستان رشد می‌کند منبع بالقوه افدرین برای تولید شیشه است... بومیان این مناطق گیاه افدرا را با نام اومان (هومان، هوم) یا بندک می‌شناسند.» (منسفیلد ۲۰۲۰: ۶) «افدرا قرن‌هاست که در کوه‌های افغانستان رشد کرده است. این محصول در ارتفاع ۲۵۰۰ متری بهترین کیفیت را دارد.» (همان: ۶)

«به گفته آشپزهای (تولیدکنندگان شیشه) منطقه، استخراج افدرین از گیاه خشک و آسیاب شده افدرا حدوداً ۲۴ ساعت طول می‌کشد.» (همان: ۷) به این ترتیب تولیدکنندگان شیشه در افغانستان به راحتی با استفاده از مواد دم‌دست و ارزان قیمت مثل آب و بنزین و نمک، افدرین موجود در گیاه افدرا را استخراج می‌کنند. در گزارش‌های ساریانیدی از کشفیاتش در مارگیانا به نکته جالبی برمی‌خوریم:

«طبق /وستا و ریگ‌ودا در مرحله آخر، گیاهان خیس شده را با جو و شیر (همچون شیر ترش) مخلوط می‌کردند و سپس آب را اضافه می‌کردند و کل مخلوط را برای چند روز در ظرف مخصوص تخمیر می‌گذاشتند. پس از پایان تخمیر باید نوشیدنی مست‌کننده را از ساقه و دانه جدا می‌کردند و برای این منظور از صافی‌های مخصوص استفاده می‌کردند.» (ساریانیدی ۲۰۰۳: ۵۷)

ادعای ساردیانی درخصوص توصیه به تخمیر مواد تشکیل‌دهنده هوم در /وستا و ریگ‌ودا به کل اشتباه است. ما در هیچ منبعی چنین چیزی نمی‌بینیم و مخصوصاً در /وستا همیشه توصیه شده است که هوم بلافاصله مصرف شود و نگه‌داشتن هوم

گناه شمرده شده است، اما چطور ساردیانی چنین اشتباه فاحشی را مرتکب می‌شود؟ او آثاری از مراحل تخمیر و خیس خوردن مواد تشکیل‌دهنده هوم پیدا می‌کند و آن را با مفاهیمی خیالی از *اوستا* و *ریگ‌ودا* توجیه می‌کند، اما به نظر می‌رسد که در آیین فشردن هوم پیش از زرتشت، عمل خیساندن گیاه هوم برای چند روز در آب یا شیر ترش کاملاً ضروری بوده است؛ البته نه برای تخمیر بلکه برای استخراج بیشتر افدرین. درست همان‌گونه که قاچاقچیان افغانستانی برای بیرون کشیدن حداکثر افدرین موجود در افدرا عمل می‌کنند در مارگیانای باستانی هم افدرا برای مدتی در آب و شیر ترش که با خاصیت اسیدی خود افدرین موجود را به بهترین شکل تخلیه می‌کرد قرار می‌گرفت، اما پس از زرتشت بنا بر اصل تعدیل‌سازی، این سنت نیز مذموم اعلام شد تا با کاستن از میزان افدرین استخراج شده، توهم‌زایی و مست‌کنندگی هوم کمتر شود. بارها در *اوستا* تأکید شده است که هوم باید به آیین و به‌درستی فشرده شود که نشان از این مطلب دارد که احتمالاً در اوایل آزاد شدن هوم در آیین زرتشت، عده‌ای علنی یا پنهانی همچنان هوم را به شیوه‌ی کهن تهیه می‌کرده‌اند. «که مرا نیایش خواهد نمود و زور (فدیه) آمیخته به هوم آمیخته به شیر که از روی دستور مقررته تهیه و تصفیه شده باشد نیاز خواهد نمود» (پورداد ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۷)

در *یسناس* هات ۹ بند ۳ الی ۱۴ از چهار نفری که هوم را برای نخستین بار به آیین فشرده‌اند صحبت می‌شود. ویونگهان پدر جمشید، آبتین پدر فریدون، اثرط پدر گرشاسپ و پوروشسپ پدر زرتشت که اهورامزدا پسرانشان را به واسطه فشردن هوم به آنان می‌بخشد. (همان: ۱۶۳-۱۵۹) باید متذکر شد که عمل خیساندن و نگهداری افدرا به نیت تخمیر و الکلی کردن هوم از لحاظ علم شیمی هم ممکن نیست؛ زیرا «جدول ترکیب مواد مغذی ساقه‌های سبز افدرا نشان می‌دهد که افدرا

س ۲۱- ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۱۰۳

حدوداً حاوی ۰/۹۷ تانن^۱ است.» (ولی‌زاده و همکاران ۱۳۹۰: ۱) تانن ماده‌ای است که وارد هرفرایند درحال تخمیری شود بلافاصله عمل تخمیر را متوقف می‌کند و کارخانجات تولید الکل بعد از اینکه به میزان الکل مورد نظر خود می‌رسند، برای جلوگیری از تخمیر بیشتر از تانن استفاده می‌کنند. همچنین وجود تانن در افدرا باعث می‌شود که هضم آن برای حیوانات سخت باشد و «نتایج آزمایش نشان می‌دهد که گیاه افدرا در مقایسه با علوفه‌های متعارف در تغذیه نشخوارکنندگان هضم پایین‌تری دارد» (ولی‌زاده و همکاران: ۸۳) همین امر باعث می‌شود که چارپایان تمایلی به خوردن این گیاه نداشته باشند. حال می‌توان کوهستانی یا مرتعی را تصور کرد که پوشیده از گیاه افدرا است و به شکلی جادویی حیوانات گیاه‌خوار از آن دوری می‌جویند. گیاه افدرای همیشه سبز که می‌تواند به راحتی کنجکاوای جامعه شبانی آریایی را برانگیزد. شاید همین موضوع باعث شده‌است که از دوران کهن، گیاه افدرا یک گیاه مقدس باشد.

مومیایی‌های تاریم^۲

حوزه تاریم بیشتر به عنوان منطقه خودمختار سین‌کیانگ چین شناخته می‌شود. نام‌های ترکستان شرقی یا ترکستان چینی نیز به این منطقه اطلاق می‌شود. (مالوری^۳ و مایر^{۲۰۰۸: ۴}) حوزه تاریم که به منطقه شرق آسیای مرکزی نیز معروف است «از هر دو جهان یونانی و چینی آنقدر دور بود که هر دو سنت، آن را با هیولاهای و شیاطینی که تخیل در آن موج می‌زد می‌شناسند.» (همان: ۳۰) اکتشافات باستان‌شناسی

1. Tannin

1. Tarim

2. Maluri

2. Mair

که در اوایل قرن حاضر در حوزهٔ تاریخ صورت گرفت، جهان را با گنجینه‌ای از مومیایی‌های طبیعی دوران باستان مواجه کرد. صدها مومیایی طبیعی در این منطقه یافت شد که رنگ پوست و مو و چشم‌ها و شکل جمجمه و نوع پوشش بسیاری از آن‌ها به مردم چین شباهتی نداشت و قدمت برخی از این مومیایی‌ها به ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسید. «مومیایی‌های حوزهٔ تاریخ در درجهٔ اول محصول طبیعت هستند تا فرهنگ. این شن‌های داغ بیابان تکلیماکان، دومین بیابان بزرگ جهان است که حفظ قابل توجه اجساد را توضیح می‌دهد.» (مالوری و مایر ۲۰۰۸: ۱۷۶) به نظر می‌رسد حوزهٔ تاریخ از طریق جادهٔ ابریشم محل رفت و آمد آریاییان و ساکنین شمال شرقی ایران بوده است.

«یک فرضیه مهم آسیای مرکزی درخصوص حوزهٔ تاریخ می‌گوید که واحه‌نشینان مجموعه باستان‌شناسی باکتریا^۱ (بلخ) و مارگیانا از فرغانه عبور کرده وارد تورپان (درحوزه تاریخ) شده‌اند.» (همان: ۳۰۵) می‌بینیم که احتمالاً برخی از مردمان حوزهٔ تاریخ مستقیماً از محل اکتشافات ساریانیدی به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. مطالب بسیار جالب توجهی درخصوص مومیایی‌های حوزهٔ تاریخ وجود دارد. برخی از مومیایی‌ها کلاه یا پوشش سر نوک‌تیزی دارند که شباهت بسیاری دارد به کلاه دستهٔ دوم سکا‌هایی که تخت داریوش را در کتیبهٔ بیستون برشانه حمل می‌کنند. این طایفه از سکاها با عنوان سکا‌های تیزخود معروفند. «وقتی به بررسی پوشش سر برخی از مومیایی‌های حوزهٔ تاریخ می‌پردازیم دلیل خوبی برای یادآوری سکا‌های تیزخود با کلاه‌های نوک تیز خواهیم داشت.» (همان: ۱۰۸) اما جالب توجه‌ترین نکته در مومیایی‌های تاریخ، وجود بسته‌های مختلف گیاه افدرا در کنار بسیاری از اجساد کشف شده است. «درخصوص تدفین‌های بخش قوریقول در دو مورد (یک زن بالغ و یک کودک) همراه متوفی یک کیسهٔ کوچک افدرا

س ۲۱- ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۱۰۵

سینیکا بود که احتمالاً برای مصارف پزشکی و مذهبی استفاده می‌شده است.» (همان:

(۱۳۸

«در گورستان اوردک نیز بقایای افدرا در گورهای باستانی یافت شد.» (همان: ۱۶۴)

«یکی از مومیایی‌ها پیرزنی بود که موهای بلند و خاکستری‌اش از وسط باز شده

بود. او را در مانتویی از پشم قهوه‌ای پیچیده بودند و در سمت راست مانتو سه

کیسه در پارچه‌ای پیچیده شده بود که هر کدام حاوی شاخه‌های افدرا بود.» (همان:

(۱۸۶

«در یکی از قبور بقایای یک زن جوان با لباسی ابریشمی و شاخه‌های افدرا یافت

شد.» (مالوری و مایر ۲۰۰۸: ۲۰۰) اما علت پیدا شدن گیاه افدرا در کنار بسیاری از

مومیایی‌های یافت شده در حوزهٔ تاریخ چیست؟ نخستین دلیل آن مربوط به استفادهٔ

پزشکی است. این دلیل قابل قبولی است؛ در صورتی که حداقل چند نوع گیاه دیگر

هم که مصارف پزشکی داشته‌اند در کنار اجساد یافت می‌شده است. البته گیاه افدرا

قطعاً مصرف پزشکی داشته است، اما نه برای مردگان. به نظر می‌رسد که علت اصلی

وجود این گیاه در کنار اجساد، مسائل مذهبی بوده است. هوم، گیاه بی مرگی، گیاهی

که در فرشگرد (بازسازی جهان) به مردگان زندگی می‌بخشد. چه دلیلی واضح‌تر

از این می‌توان یافت برای حضور افدرا در کنار مومیایی‌های حوزه تاریخ که احتمالاً

بخشی از آن‌ها درست از مراکز تولید هوم (مارگیانا و باکتريا) به منطقهٔ تاریخ

مهاجرت کرده‌اند؟

پس از اسلام

پس از اسلام، ردپای هوم را در شاهنامه می‌توان دید. اینک هوم از یک آشامهٔ

جادویی به فردی عابد تبدیل شده است که افراسیاب، دشمن دیرین ایرانیان را به

بند می‌کشد. خصوصیتی که برای این فرد عابد توسط فردوسی ذکر شده است،

کاملاً مطابق با خصوصیات ایزد هوم است که شکل مینوی هوم در روایات باستانی است:

ز تخم	فریدون	آموزگار
به هر کار	با شاه بسته	میان
زشادی شده	دور و دور	از رمه
پرستنده	دور از بر	و بوم بود
بدو سخت	نزدیک و دور	از گروه
زکافش یکی	ناله آمد	به گوش
(فردوسی ۱۳۸۸: ۹۶۸)		

در شاهنامه هوم عابد که حتی جنگجو هم نیست، آنقدر قدرت بدنی عجیبی دارد که افراسیاب را که بسیار یل و تنومند بوده است، به راحتی دربند می‌کشد و در نهایت باعث کشته‌شدن افراسیاب به دست کیخسرو می‌شود. به نظر می‌رسد آنچه از آیین فشردن هوم پس از اسلام نزد زرتشتیان باقی ماند و تا امروز هم ادامه دارد، مراسمی خلاصه شده و فاقد تشریفات مفصل دوران پیش از اسلام است.

نتیجه

بنابر آنچه گفته آمد، هویت آشامه هوم که در اسطوره‌های ایرانی به عنوان یک نوشیدنی مقدس با خصوصیات ایزدی و ماورالطبیعه به چشم می‌خورد؛ شامل سه دوره قبل و بعد از زرتشت و پس از اسلام می‌شود. با توجه به مطالبی که از گات‌ها گفتیم؛ آنچه از کاوش‌های ساریانیدی بیان شد؛ آنچه درخصوص نوشیدنی خلسه‌بر در دینکرد و ارداویراف‌نامه ذکر شد؛ درهم آمیختن شاهدانه با هوم جهت خلسه‌روی؛ اسناد عنوان شده از تاریخ هرودوت درخصوص آشنایی سکاها با شاهدانه و بیان حالات خشونت‌آمیز مصرف‌کنندگان هوم از زبان زرتشت در گات‌ها؛ به نظر می‌رسد آنچه که قبل از ظهور زرتشت به عنوان هوم شناخته می‌شد؛ ترکیبی از افدرا، شاهدانه و احتمالاً تخم خشخاش بود که با ظهور زرتشت و منع کشتار حیوانات توسط وی، نوشیدنی هوم نیز به شدت منع شد و سپس برای جذب

س ۲۱-ش ۷۸-بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی‌مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۱۰۷

پیروان بیشتر و درهم آمیختگی آداب و رسوم کهن با آیین زرتشت، نوشیدنی هوم یک درجه تعدیل شد و در آیین زرتشت تنها از گیاه افدرا با ملاحظات جدیدی در باب فشردن آن به عنوان هوم استفاده شد. کشفیات حوزهٔ تاریخ؛ استفاده زرتشتیان کنونی از افدرا؛ خصوصیات ظاهری گیاه افدرا؛ محل رویش آن و وجود مقادیر بسیار زیادی از افدرین در گیاه افدرا که بنابر گزارش اتحادیه مبارزه با مواد مخدر اروپا یک محرک قوی است و به منبع تولید شیشه در افغانستان تبدیل شده است؛ همچنین اعتقاد بسیاری از محققین که ذکر آن در مقاله آمد؛ همگی حاکی از این است که گیاه گمشده‌ای که به عنوان هوم پس از زرتشت استفاده می‌شد همان گیاه افدرا است. پس از اسلام نیز در شاهنامه فردوسی به هوم عابد برمی‌خوریم که شکل انسانی ایزد هوم است و همچنان آیین فشردن هوم به صورت خلاصه شده‌تر توسط زرتشتیان ایران با استفاده از گیاه افدرا ادامه پیدا می‌کند.

کتابنامه

آموزگار، ژاله. ۱۳۷۴. *تاریخ اساطیری ایران*. چ ۱. تهران: سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاه‌ها.

استوفلت فلاتری، دیوید و شوارتز، مارتین. ۱۹۸۹. *هئومه و هارمالین: هویت گیاه‌شناسی توهم‌زای مقدس هند و ایرانی «سوما» و میراث آن در دین، زبان و فرهنگ عامه خاورمیانه*. چ ۱. کالیفرنیا: دانشگاه کالیفرنیا بخش مطالعات خاور نزدیک.

اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم. ۱۳۹۷. «جاودانگی اسطوره‌ها»، نشریه نمایش، ۲۳۲، صص ۸۰-۷۸. بازرگان، محمد نوید و تراب پرور، مریم. ۱۳۹۱. «هوم عابد در شاهنامه و نقش اسطوره‌ای آن»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، ۱۵(۹)، صص ۱۱۰-۱۰۱.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.23225793.1392.9.15.5.8>

بقایی، الیکا. ۱۳۹۸. *هوم و اسطوره جاودانگی*. چ ۱. تهران: چوگان.

بنونیست، امیل. ۱۳۷۷. *دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی*. ترجمهٔ بهمن سرکاراتی. چ ۳. تهران: قطره.

- ۱۰۸ / ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — تورج بخشایشی — مریم برزگر — حمیدرضا اردستانی رستمی
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۶. جستاری چند در فرهنگ ایران. ج ۱۰. تهران: فکر روز.
- پورداد، ابراهیم. ۱۳۳۷. یسنا بخش ۲. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: انجمن ایران شناسی.
- _____ . ۱۳۷۷. یشت‌ها. ج ۱. چ ۱. تهران: اساطیر.
- _____ . ۱۳۷۷. یشت‌ها. ج ۲. چ ۱. تهران: اساطیر.
- _____ . ۱۳۸۰. یسنا بخشی از اوستا. چ ۱. تهران: اساطیر.
- _____ . ۱۳۸۴. گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا. چ ۲. تهران: اساطیر.
- جعفری قریه‌علی، حمید. ۱۳۸۶. «هوم پشمینه پوش یا گیاه زرین»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۵۱. صص ۱۸۳-۱۶۳.
- جلیلی، نوذر و مهدی حسن، س. ۱۳۷۰. «افدرا و درخت انار در آیین جاودانگی در ایران باستان»، نشریه چیستا، ۷۹، صص ۱۰۴۵-۱۰۳۵.
- دوستخواه، جلیل. ۱۳۸۵. اوستا. ج ۲. چ ۱۰. تهران: مروارید.
- راشد محصل، محمدتقی. ۱۳۸۹. دینکرد هفتم. چ ۱. تهران: پژوهشگاه مطالعات انسانی و علوم فرهنگی.
- رضایی دشت ارژنه، محمود، س. ۱۳۸۸. «جابه‌جایی و دگرگونی اسطوره رستم در شاهنامه»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ۱۷(۵)، صص ۵۴-۳۵.
- <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1388.5.17.3.7>
- رومادا، اچ و دواتمن، دنیل. ۲۰۱۴. فرضیه‌ی سوماهوسکا. منتخب لیمینال، ۱. صص ۷-۱.
- زارع حسینی، سیده فاطمه و ابهری مارشک، وجیهه، س. ۱۳۹۹. «چهره سیستان در آینه باورها و اساطیر زرتشتی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ۶۱(۱۶)، صص ۱۹۴-۱۶۳.
- <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1399.16.61.6.5>
- ساراینیدی، ویکتور. ۲۰۰۳. «مارگیانا، سومه و هئومه»، مجله الکترونیکی مطالعات ودایی، ۹. صص ۷۲-۵۳.
- فالک، هری. ۱۹۸۹. سومای او ۲، مجله دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، ۵۲. صص ۹۷-۹۰.
- <https://doi.org/10.1017/S0041977X00023077>
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۸. شاهنامه. ج ۵. چ ۴. تهران: ققنوس.

س ۲۱-ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — واکاوی هویت اکسیر بی مرگی (گیاه هوم) در اسطوره‌های ایرانی / ۱۰۹

فرنبرگ دادگی. ۱۳۸۰. بندهش. گزارنده مهرداد بهار. چ ۲. تهران: توس.

فینی، کوین. ۲۰۱۰. «بازبینی سومای واسون: بررسی فرایند فشرده‌سازی بر قارچ آمانیتا موسکاریا»، مجله داروهای روان‌گردان، ش ۴۲، صص ۵۰۶-۴۹۹.

<https://doi.org/10.1080/02791072.2010.10400712>

قاسمیان، کوروش و بهمردی، اردشیر. ۱۳۹۱. گیاه هوم. چ ۱. تهران: فروهر.

مالوری، جی پی و اچ مایر، ویکتور. ۲۰۰۸. مومیایی‌های تاریم. چ ۱. لندن: تیمز و هادسون.
محسنی مفیدی، نرگس بیگم. ۱۳۹۹. «اسطوره گیاه هوم یا سومه»، فصلنامه استارباد، ۱۹(۶)، صص ۶۸-۷۳.

محمودی، سکینه خاتون. ۱۳۹۱. «هومای ایرانی و سومای هندی»، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳(۴)، صص ۹۰-۷۱.

مرلین. ۲۰۰۳. «شواهد باستان شناسی برای سنت استفاده روانی از گیاهان در دنیای قدیم»، مجله گیاه‌شناسی اقتصادی، ۵۷، صص ۳۲۳-۲۹۵.

[https://doi.org/10.1663/0013-0001\(2003\)057\[0295:AEFTTO\]2.0.CO;2](https://doi.org/10.1663/0013-0001(2003)057[0295:AEFTTO]2.0.CO;2)

مزدپور، کتایون و لطیفپور، صبا. ۱۳۹۰. «گیاه هوم و نقش آن در آیین‌ها و اساطیر هندوایرانی»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنائی زبان و ادب فارسی، ۱۰(۳)، صص ۲۲۶-۲۰۳.

منسفیلد، دیوید. ۲۰۲۰. «شواهد در حال ظهور نقش افغانستان به عنوان تولیدکننده و تأمین‌کننده افدرین و مت‌آمفتامین»، انتشارات اتحادیه اروپا، صص ۲۸-۱.

محمد، میرشکرائی. ۱۳۷۹. «دیدار هوم»، نشریه کتاب ماه هنر، ۲۵، صص ۵۵-۵۲.

نوابی، مریم و معتمدی، احمدرضا. ۱۳۸۹. «هوم و سومه در اندیشه هندیان و ایرانیان باستان»، پژوهشنامه ادیان، ۸(۴)، صص ۱۴۴-۱۲۵.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20080476.1389.4.2.7.2>

نیرگ، هنریک ساموئل. ۱۳۸۳. دین‌های ایران باستان. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. چ ۱. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

واسون، گوردون. ۱۹۶۸. سومای قارچ الهی جاودانگی. هارکورت بریس جوانوویچ.

ولی‌زاده، رضا، قدمی کوهستانی، مرضیه، و ملتی، فریدون. ۱۳۹۰. «تعیین ترکیب شیمیایی و ارزش غذایی گیاه افدر با روش کیسه‌های نایلونی و تولید گاز»، نشریه پژوهش‌های علوم دامی ایران، ۲(۳)، صص ۱۷۰-۱۶۶.

<https://doi.org/10.22067/ijasr.v3i2.11073>

۱۱۰ / ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی — تورج بخشایشی — مریم برزگر — حمیدرضا اردستانی رستمی

ویراف. ۱۳۲۶. *اردو ویراف‌نامه*. به قلم رشید یاسمی. چ ۱. تهران: وزارت فرهنگ.

هرودوت. ۱۳۸۹. *تاریخ هرودوت*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. ج ۱. چ ۱. تهران: اساطیر.

هوبن، جان. ۲۰۰۳. «مشکل سومه و هئومه»، *مجله الکترونیکی مطالعات ودایی*، ۹، صص ۴۸-۱.

هینلز، جان راسل. ۱۳۶۸. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۱. تهران:

چشمه.

English sources

Falk, Harry. (1989). "Soma I and II. Bulletin of the School of Oriental and African Studies", University of London, No. 52. Pp77-90.

<https://doi.org/10.1017/S0041977X00023077>

Feeney, Kevin. (2010). "Revisiting Wasson's Soma: Exploring the Effects of Preparation on the Chemistry of *Amanita muscaria*", Journal of Psychoactive Drugs, Year 4. No. 42. Pp. 499-506.

<https://doi.org/10.1080/02791072.2010.10400712>

Flattery, Davida & Martin Schwartz. (1989). *Haoma and harmaline : the botanical identity of the Indo-Iranian sacred hallucinogen "soma" and its legacy in religion, language and Middle-Eastern folklore*. No. 21. University of California: New Eastern Studies.

Houben, Jan E.M. (2003). "The Soma-Haoma problem" Electronic Journal of Vedic Studies, No. 9. Pp1-48.

M. D. Merlin. (2003). "Archaeological Evidence for the Tradition of Psychoactive Plant Use in the Old World" Economic Botany, Year 3. No. 57. Pp. 295-323.

[https://doi.org/10.1663/0013-0001\(2003\)057\[0295:AEFTTO\]2.0.CO;2](https://doi.org/10.1663/0013-0001(2003)057[0295:AEFTTO]2.0.CO;2)

Mallory, J. P & Mair, Victor H. (2008). *The Tarim Mummies: Ancient China and the Mystery of the Earliest Peoples from the West*. London: Thames & Hudson

Mansfield, David. (2020). "Emerging evidence of Afghanistan's role as a producer and supplier of ephedrine and methamphetamine", EU4MD Special Report. Publications Office of the European Union. Luxembourg.

Romada, h & Devatman, Daniel. (2014). "The Somahuasca Hypothesis", Liminal Village Anthology, Pp1-7.

Sarianidi, Victor. (2003). "Margiana and Soma-Haoma", Electronic Journal of Vedic Studies, No. 9. Pp53-72.

Wasson, R. Gordon (1968). *Soma Divine Mushroom Of Immortality*. Harcourt Brace Jovanovich, Inc.

References (In Persian)

- Amūzegār, žāleh. (1995/1374SH). *Tārīxe Asātīrī-ye Īrān*. 1st ed. Tehrān: Samt (Sāzmāne Motāle'e va Tadvīne Olūme Ensānī-ye Dānešgāhhā).
- Bāzargān, Mohammad Navīd and Torāb-parvar, Maryam. (2013/1391SH). “*Home Ābed dar Šāh-nāme va Naqše Ostūrehī-ye ān*” (“*devout haoma in shahnameh and its mythical root*”). *Pažūheš-nāmeḥ-ye Adabe Hemāsī* (Epic Literature Research Journal). 9th Year. No. 15. Pp. 101-110.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.23225793.1392.9.15.5.8>
- Bahār, Mehr-dād. (1997/1376SH). *Jostārī Čand dar Farhange Īrān* (Studying of Iranian Culture). Tehrān: Fekre Rūz.
- Baqāyī, elīkā. (2019/1398SH). *Hom va Ostūre-ye Jāvdānegī*. 1st ed. Tehrān: Čowgān.
- Benveniste, Emile. (1998/1377SH). *Dīne Īrānī bar Pāye-ye Matnhā-ye Mo'tabare Yūnānī* (The Persian religion according to the chief Greek texts). Tr. by Bahman Sarkārātī. 3rd ed. Tehrān: Qatreh.
- Dādegī, Faranbaq. (2001/1380SH). *Bondaheš*. Tr. by Mehr-dād Bahār. 3rd ed. Tehrān: Tūs.
- Dūst-xāh, Jallīl. (2006/1385SH). *Avestā*. 2nd Vol. 10th ed. Tehrān: Morvārīd.
- Esmā'il-pūr Motlaq, Abo al-qāsem. (2018/1397SH). “*Jāvedānegī-ye Ostūre-hā*” (The immortality of myths). *Show Magazine*. No. 232. Pp. 78-80.
- Falk, Harry. (1989/1369SH). *Sūmā-ye 1 va 2* (Soma I and II). *Bulletin of the School of Oriental and African Studies. University of London*. No. 52. Pp. 90–97. <https://doi.org/10.1017/S0041977X00023077>
- Feeney, Kevin. (2010/1389SH). *Bāz-bīnī-ye Sūmā-ye Vāsūn: Barrasī-ye Farāyande Fešorde-sāzī bar Qārče Āmānītā Mūskārīyā* (Revisiting Wasson's Soma: Exploring the Effects of Preparation on the Chemistry of Amanita muscaria). *Journal of Psychoactive Drugs*. 4th Year. No. 42. Pp. 499-506. <https://doi.org/10.1080/02791072.2010.10400712>
- Ferdowsī, Abo al-qāsem. (2009/1388SH). *Šāh-nāme*. 4th & 5th Vol. 4th ed. Tehrān: Qoqnūs.
- Flattery, Davida and Martin Schwartz. (1989/1369SH). *He'omeh va Hārmālīn: Hovīyyate Gīyāh-šenāsī-ye Tavahhom-zā-ye Moqaddase Hend va Īrānī “Sūmā” va Mīrāse ān dar Dīn, Zabān va Farhange Āme-ye Xāvaremīyāneh* (Haoma and harmaline : the botanical identity of the Indo-Iranian sacred hallucinogen "soma" and its legacy in religion,

- language and Middle-Eastern folklore). 1st ed. No. 21. Kāliforniā: University of California: New Eastern Studies.
- Herodotus. (2010/1389SH). *Tārīxe Herodot (The Histories of Herodotus)*. Tr. by Morteza Sāqeb-far. 1st Vol. 1st ed. Tehrān: Asātīr.
- Hinnells, John Russell. (1989/1368SH). *Šenāxte Asātīre Īrān (Persian mythology)*. Tr. by Žāleh Amūzegār and Ahmad Tafazzolī. 1st ed. Tehrān: Češmeh.
- Houben, Jan E.M. (2003/1382SH). *Moškele Sūmeh va He'ū'eh (The Soma-Haoma problem)*. *Electronic Journal of Vedic Studies*. No. 9. Pp. 1–48.
- Ja'farī Qarīye-alī, Hamīd. (2007/1386SH). “home Pašmīneh-pūš yā Qīyāhe Zarrīn” (“woolen-clad hoom or golden plant”). *Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University*. 2nd Year. No. 51. Pp. 163-183.
- Jallīlī, Nowzar and Mahdī Hassan, S. (1991/1370SH). *Efderā va Deraxte Anār dar Āyīne Jāvdānegī dar Īrāne Bāstān (efedrā va deraxte anār dar āyīn-e jāvdānegī dar īrān-e bāstān)*. *Chista Magazine*. No. 79. Pp. 1035-1045.
- M. D. Merlin. (2003/1382SH). *Šavāhede Bāstān-šenāsī Barāye Sonnatē Estefāde-ye Ravānī az Gīyāhān dar Donyā-ye Qadīm (Archaeological Evidence for the Tradition of Psychoactive Plant Use in the Old World)*. *Journal of Economic Botany*. 3rd Year. No. 57. Pp. 295-323. [https://doi.org/10.1663/0013-0001\(2003\)057\[0295:AEFTTO\]2.0.CO;2](https://doi.org/10.1663/0013-0001(2003)057[0295:AEFTTO]2.0.CO;2)
- Mahmūdī, Sakīneh Xātūn. (2012/1391SH). *Hūmā-ye Īrānī va Sūmā-ye Hendī (Iranian Haoma and Indian Suma)*. *Quarterly Journal of Subcontinental Studies, University of Sistan and Baluchestan*. 4th Year. No. 13. Pp. 71-90.
- Mallory, J. P and Mair, Victor H. (2008/1387SH). *Mūmīyāyīhā-ye Tārīm (The Tarim Mummies: Ancient China and the Mystery of the Earliest Peoples from the West)*. 1st ed. London: Thames and Hudson.
- Mansfield, David. (2020/1399SH). *Šavāhede dar Hāle Zohūre Naqše Afqānestān be Onvāne Towlīd-konanndeh va Ta'mīn-konanndeh Afdarīn va Met Āmeftāmīn (Emerging evidence of Afghanistan's role as a producer and supplier of ephedrine and methamphetamine)*. EU4MD Special Report. Publications Office of the European Union. Luxembourg.
- Mazdā-pūr, Katāyūn and Latīf-pūr, Sabā. (2011/1390SH). *Gīyāhe Hom va Naqše ān dar Āyīnhā va Asātīre Hend va Īrānī (haoma plant and its role in indo-iranian liturgies and myths)*. *pedagogic and luric in*

persian language and literatura studies quarterly. 3rd Vol. No. 10. Pp. 203-226.

Mīr-šokrā'ī, Mohammad. (2000/1379SH). *Dīdāre Hūm*. Art Book Month Publication. No. 25. Pp. 52-55.

Mohsenī Mofidī, Narges Beygom. (2020/1399SH). *Ostūre-ye Gīyāhe Hūm yā Sūmāh*. Starbud Quarterly. 6th Year. No. 19. Pp. 68-73.

Mīr-šokrā'ī, Mohammad. (2000/1379SH). *Dīdāre Hūm*. Art Book Month Publication. No. 25. Pp. 52-55.

Navvābī, Maryam and Mo'tamedī, Ahmad-rezā. (2010/1389SH). *hūme va sūme dar Andīše-ye Hendīyān va Īrānīyāne Bāstān* (Haoma and soma in the thought of Hindus and ancient Iranians). *Journal of Religious Studies*. 4th Year. No. 8. Pp. 125-144.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20080476.1389.4.2.7.2>

Nyberg, Henrik Samuel. (2004/1383SH). *Dīnhā-ye Īrāne Bāstān* (Religions of Ancient Iran). Tr. by Seyfo al-ddīn Najm-ābādī. 1st ed. Kermān: Shahid Bahonar University of Kerman.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1388.5.17.3.7>

Pūr-dāvūd, Ebrāhīm. (2005/1384SH). *Gāthā Kohan-tarīn Baxše Avestā*. 2nd ed. Tehrān: Asātīr.

Pūr-dāvūd, Ebrāhīm. (2001/1380SH). *Yasnā*. 1st ed. Tehrān: Asātīr.

Pūr-dāvūd, Ebrāhīm. (1957/1337SH). *Yasnā*. 2nd Vol. With the Effort of Bahrām Farah-vašī. Tehrān: Anjomane Īrān Šenāsī (Iranian Studies Association).

Pūr-dāvūd, Ebrāhīm. (1998/1377SH). *Yaštā*. 1st Vol. 1st ed. Tehrān: Asātīr.

Pūr-dāvūd, Ebrāhīm. (1998/1377SH). *Yaštā*. 2nd Vol. 1st ed. Tehrān: Asātīr.

Qāsemīyān, Kūroš and Beh-mardī, Ardešīr. (2012/1391SH). *Gīyāhe Hom*. 1st ed. Tehrān: Farvahar.

Rāšed Mohassel, Mohammad-taqī. (2010/1389SH). *Dīn-karde Haftom*. 1st ed. Tehrān: Pažūheš-gāhe Motāle'āte Ensānī va Olūme Farhangī (Institute of Humanities and Cultural Studies).

Rezāyī Dašt Aržane, Mahmūd, S. (2009/1388SH). *Jā-be-jāyī va Degar-gūnī-ye Ostūre-ye Rostam dar Šāh-nāme*. *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature*. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 17th Year. No. 5. Pp. 35-54.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1388.5.17.3.7>

Romada, h and Devatman, Daniel. (2014/1392SH). *Farzīyye-ye Sūmāhūs-kā* (The Somahuasca Hypothesis). *Liminal Village Anthology*. Pp. 1-7.

Sarianidi, Viktor Ivanovich. (2003/1382SH). *Mārgīyānā, Some va He'omēh (Margiana and Soma-Haoma). Electronic Journal of Vedic Studies*. No. 9. Pp. 53–72.

Valī-zādeh, Rezā and Qadamī Kūhestānī, Marzīyyeh & Mellatī, Fereydūn. (2011/1390SH). *Ta'yīne Tarkībe Šīmīyāyī va Arzeše Qazāyī-ye Qīyāhe Efedrā bā Raveše Kīsehā-ye Nāylonī va Towlīde Gāz (chemical composition, in situ degradability and in vitro gas production of ephedra plant (ephedra intermedia)). Iranian Journal of Animal Science Research*. 3rd Year. No. 2. Pp. 166-170.

<https://doi.org/10.22067/ijasr.v3i2.11073>

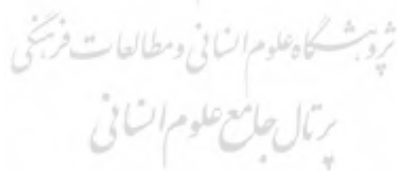
Vīrāf. (1947/1326SH). *Ardāvīrāf-nāmeḥ*. Tr. by Rašīd Yāsemī. 1st ed. Tehrān: Vezārate Farhang.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1399.16.61.6.5>

Wasson, R. Gordon (1968/1346SH). *Sūmā Qārče Elāhī-ye Jāvdānegī (Soma Divine Mushroom Of Immortality)*. Harcourt Brace Jovanovich, Inc.

Zāre Hoseynī, Seyyedeh Fātemeh and Abharī Māršak, Vajīhe, S. (2020/1399SH). *Čehre-ye Sīstān dar Āyene-ye Bāvarhā va Asātīe Zartoštī. Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 16th Year. No. 61. Pp. 163-194.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1399.16.61.6.5>



The Haoma Plant: Exploring the Identity of the Immortality Elixir in Iranian Myths

Tooraj Bakhshāyeshi

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, IAU, Science and Research Branch

Maryam Barzegar

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Science and Research Branch

Hamid-reza Ardestāni

The Associated Professor of Persian Language and Literature, IAU, Dezful Branch

In Zoroastrianism, a sacred plant known as Haoma holds a significant place in religious rituals. Referred to as Soma in Indian traditions, this plant-god is believed to have both heavenly and earthly manifestations. According to the *Avesta*, its earthly form grows naturally as a self-sustaining plant. Zoroastrian priests prepare an intoxicating drink from this plant, also called Haoma, during special ceremonies. Over time, however, the true identity of this plant has been obscured due to the passage of centuries and the shifting of Zoroastrian religious centers. Initially, Zoroaster prohibited the use of Haoma, but after his time, the drink was reintroduced into rituals in a modified form. This study employs a descriptive-analytical approach to explore the identity of Haoma in the periods before and after Zoroaster's appearance. The findings suggest that the Haoma drink of the ancient religion differed significantly from its post-Zoroaster form. In the earlier tradition, the drink was likely a combination of ephedra plant extract, cannabis, and possibly poppy seeds. However, after Zoroaster, due to the harmful effects of this mixture, only the ephedra plant was retained as the primary ingredient in the Haoma ritual.

Keywords: Haoma, Soma, Ephedra, Cannabis, Myth.

*Email: toorajbakhshayeshi@gmail.com

**Email: drbarzegar.ac.ir@gmail.com

***Email: h_ardestanni_r@yahoo.com

Received: 2024/10/22

Accepted: 2024/12/23